

آموزش از راه دور زبان انگلیسی

تحقیق

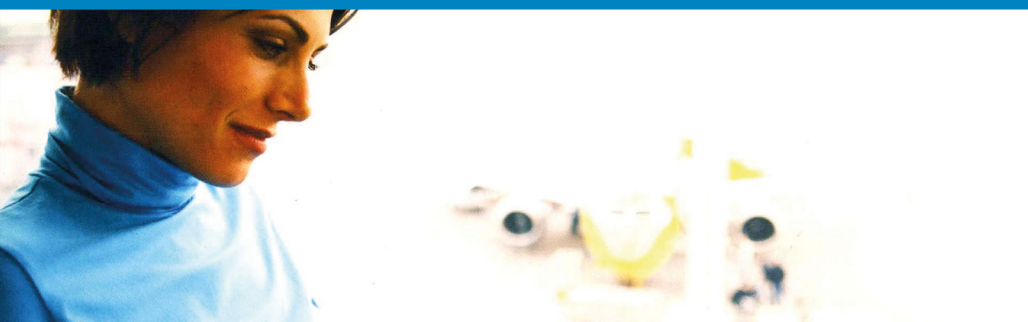
www.majazionline.ir

خودآموز جامع زبان انگلیسی

English Result

جلد چهارم

Upper-Intermediate



خود آموز جامع زبان انگلیسی

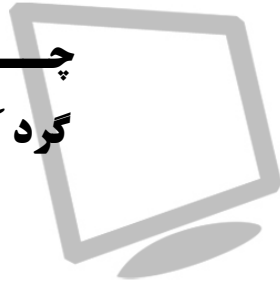
English Result

Upper-Intermediate

جلد چهارم

چاپ دوم : زمستان ۱۳۹۱

گرد آوری و تالیف : علیرضا معتمد



TahlilGaran.org

| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | : معتمد، علیرضا، ۱۳۵۸ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : خودآموز جامع زبان انگلیسی English Result / گردآوری و تالیف علیرضا معتمد. |
| مشخصات نشر | : تهران: تحلیلگران، ۱۳۹۱. |
| مشخصات ظاهری | : ج. ۴؛ ۵/۲۱/۵×۱۴ س.م. |
| شابک | : دوره ۲-۳۲-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱: ۹-۳۳-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۲: ۶-۳۴-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۳: ۳-۳۵-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۴: ۰-۳۶-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیبا |
| یادداشت | : فارسی - انگلیسی. |
| یادداشت | : واژه‌نامه. |
| یادداشت | : کتابنامه. |
| موضوع | : زبان انگلیسی -- کتاب‌های درسی برای خارجیان -- فارسی |
| موضوع | : زبان انگلیسی -- دستور -- خودآموز |
| موضوع | : زبان انگلیسی -- واژگان -- راهنمای آموزشی |
| موضوع | : زبان انگلیسی -- خودآموز |
| رده بندی کنگره | : ۱۳۹۱ ۸۸خ۶۴م/۱۱۲۸PE |
| رده بندی دیویی | : ۴۲۸/۲۴ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۲۸۹۴۹۸۰ |

تهران، میدان ونک، خیابان گاندی هجدهم،
پلاک ۱۸، واحد ۲ تلفن: ۸۰۸۰۱۳۳۳
سایت اینترنت: www.TahlilGaran.org
پست الکترونیک: info@TahlilGaran.org



نام کتاب: خودآموز جامع زبان انگلیسی **English Result** - جلد چهارم

گردآوری و تالیف: علیرضا معتمد

چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۱

قطع رقعی: ۷۶ صفحه

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک دوره: ۲-۳۲-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸

شابک: ۰-۳۶-۵۸۶۶-۶۰۰-۹۷۸

بها: ۳۵۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر محفوظ است و هرگونه نسخه برداری از آن پیگرد قانونی دارد.

مقدمه ناشر :

کتابهای آموزشی زبان انگلیسی English Result، جدیدترین محصول آموزشی انتشارات دانشگاه آکسفورد بوده که جهت آموزش زبان انگلیسی به نوجوانان و جوانان غیر انگلیسی زبان، بصورت کاربردی و با شیوه ای نوین طراحی شده است. هر درس شامل مجموعه ای از لغات جدید به همراه نکات گرامری، شیوه تلفظ صحیح و ... بوده و موجب افزایش مهارتهای چهارگانه زبان انگلیسی (خواندن، نوشتن، مکالمه و درک مطلب شنیداری) می گردد.

یکی از نکات برجسته درسهها، استفاده از زبان محاوره واقعی با اقتباس از زندگی مردم انگلیسی زبان در کنار آموزشهای آکادمیک می باشد. از طرف دیگر بیان موضوعاتی از قبیل خرید کردن، تاکسی گرفتن، سفارش غذا در رستوران و ... مواردی از کاربرد زبان انگلیسی در زندگی روزمره بوده که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

کتاب حاضر مجموعه ای از نکات گرامری به همراه واژگان جدید و راهنمای تلفظ لغات هر درس از کتابهای انگلیش ریزالت می باشد که در چهار جلد ویژه هر سطح ارایه شده و می تواند به عنوان کتاب راهنما و خودآموز زبان انگلیسی در کنار کتابهای اصلی انگلیش ریزالت مورد استفاده قرار گیرد.

به یاد داشته باشید که تکرار و برنامه ریزی، کلید موفقیت شما در آموختن هر زبان جدید می باشد.

موفق باشید
علیرضا معتمد
موسس و مدیر مسئول



فهرست مطالب :

- درس ۱. ✓ کاربرد قید ✓
✓ زمان حال کامل ✓
✓ زمان حال کامل استمراری ✓
✓ افعال حرکتی و غیر حرکتی ✓
- ۶
- درس ۲. ✓ مفعول غیر مستقیم در جملات انگلیسی ✓
✓ بیان الزام در زبان انگلیسی ✓
✓ زمان گذشته کامل ✓
✓ افعال دو جزئی ✓
- ۱۲
- درس ۳. ✓ کاربرد will, shall ✓
✓ کاربرد زمان حال استمراری در آینده ساده ✓
✓ زمان آینده استمراری ✓
✓ زمان آینده کامل ✓
✓ جملات شرطی حقیقی و غیر حقیقی نوع اول و دوم ✓
- ۱۹
- درس ۴. ✓ کاربرد مصدر ✓
✓ کاربرد اسم مصدر ✓
✓ جملات معلوم و مجهول ✓
✓ زمان گذشته کامل استمراری ✓
✓ کاربرد used to ✓
- ۲۷
- درس ۵. ✓ نقل قول غیر مستقیم ✓
- ۳۴

درس ۶. کاربرد can, be able to, managed to ✓
کاربرد must, might, can't در نتیجه گیری ✓
زمان گذشته modal ها ✓
کاربرد either, neither ✓

درس ۷. صفت تفضیلی ✓
صفت عالی ✓
کاربرد as ... as در بیان تشابه صفتها ✓
کاربرد as ... as در بیان تشابه قیدها ✓
حرف تعریف معین the ✓
کاربرد be used to ✓

درس ۸. کاربرد جملات سببی معلوم و مجهول ✓
کاربرد clause ها ✓
کاربرد ضمایر ربطی ✓

درس ۹. جملات شرطی غیر حقیقی نوع سوم ✓
کاربرد wish ✓
افعال خاص ✓

درس ۱۰. جملات پرسشی ضمیمه ✓
بیان نصیحت و پیشنهاد در زبان انگلیسی ✓
کاربرد so, such ✓

فهرست موضوعی واژگان
فهرست منابع و مراجع

۷۱

۷۶

Unit 1

Grammar

☑ کاربرد قید :

همانگونه که می دانید قید در جملات برای بیان چگونگی فعل استفاده می شود. مثال :
You speak English **well**.

قیدها به پنج دسته مهم زیر تقسیم می شوند:

۱ - قید حالت ۲- قید مکان ۳- قید زمان ۴- قید تکرار ۵- قید مقدار

قید تکرار همواره قبل از فعل اصلی و پس از فعل کمکی در جملات قرار می گیرد.
همچنین قیدهایی نظیر **finally, recently** می توانند ابتدا و انتهای جملات نیز ذکر شوند. مثال:

I **usually** play tennis with Jenny.

She's **always** tired in the evening.

Finally we arrived home.

Have you seen any good films **recently**?

قید حالت، معمولا در انتهای جمله قرار می گیرد. مثال:

He spoke **quickly**.

They left the room **quietly**.

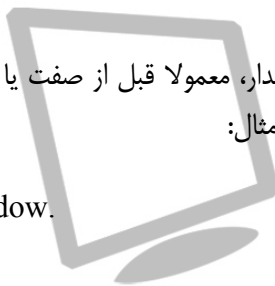
He worked **hard**.

قید مقدار، معمولا قبل از صفت یا قید حالت و گاهی قبل از فعل اصلی جمله قرار می گیرد. مثال:

I don't **quite** understand this exercise.

Be careful! You **almost** broke the window.

We didn't do **much** today.



✓ زمان حال کامل :

به عبارت (علی به مدرسه رفته است) توجه نمایید. این جمله به مفهوم رفتن علی در گذشته می باشد و در حال حاضر نیز اثر رفتن علی مشخص بوده و تا کنون ادامه دارد. به این زمان حال کامل یا ماضی نقلی گفته می شود. به عبارت دیگر حال کامل زمانی است که در گذشته شروع شده و نتیجه و اثر آن در حال حاضر باقی مانده باشد. ساختار جملات حال کامل بصورت زیر می باشد:

قسمت سوم فعل + have / has + فاعل

مثال :

He learns English every day.

او هر روز انگلیسی می آموزد (حال ساده)

He has learned English for two years.

او برای مدت دو سال انگلیسی خوانده است. (حال کامل)

✓ کاربرد for, since, yet, just :

همانطور که در مثالهای قبل دیدیم، انتهای جملات حال کامل معمولاً از **for** به معنی (برای مدت ...) یا **since** به معنی (از ...، تا کنون) به همراه قید زمان استفاده می شود. مثال:

I've worked here **for** six years.

We've lived in this house **since** 1995.

yet به معنی (هنوز) در جملات منفی یا پرسشی و **just** به معنی (چند لحظه قبل) در جملات مثبت و **already** به معنی (پیش از این) در جملات مثبت نیز می تواند بکار رود. مثال:

Have you had breakfast **yet**?

No, not **yet**.

I haven't had a shower **yet**.

I've **just** made some coffee.
They've **just** got up.

She's **already** been for a run.
They've **already** gone to work.

توجه : همانطور که دیده می شود، **just** و **already** مابین فعل کمکی **have, has** و اسم مفعول بکار می روند. همچنین **yet** معمولا در انتهای جملات حال کامل نوشته می شود.

توجه : گاهی از **before** به معنی (قبلا) در انتهای جملات حال کامل استفاده می شود. مثال:

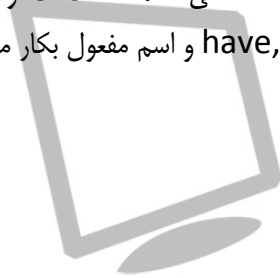
I haven't seen her **before**.

توجه : در جملات حال کامل می توان از **since** به همراه یک جمله کوتاه حال ساده نیز استفاده نمود. مثال:

I haven't seen that book **since** you came here.

توجه : گاهی کلمات **ever** و **never** در زمان حال کامل مابین فعل کمکی **have, has** و اسم مفعول بکار می روند. مثال:

Have you **ever** seen Isfahan?
No, I have **never** seen it.



☑ زمان حال کامل استمراری :

زمان حال کامل استمراری، بیانگر عملی است که در زمان بخصوصی از گذشته آغاز گشته و تا کنون بصورت مستمر ادامه داشته باشد. ساختار زمان حال کامل استمراری بصورت زیر می باشد:

فاعل + have/has + been + فعل + ing + for + زمان

مثال:

I have been learning English for a long time.

برای مدت طولانی به آموختن زبان انگلیسی پرداختم و تا کنون نیز ادامه دارد.

به ترکیبهای پرسشی و منفی زمان حال کامل توجه نمایید:

I haven't been learning English for a long time.

Has she been learning English for a long time?

☑ افعال حرکتی و غیر حرکتی :

افعال حرکتی یا action verbs افعالی هستند که صورت گرفتن عملی را نشان می دهند. مانند: دویدن، راه رفتن، نوشتن و ...

افعال غیر حرکتی یا state verbs افعالی هستند که برای نشان دادن حالتی بکار می روند. مانند متنفر بودن، دوست داشتن، ترجیح دادن و ...

مهمترین افعال غیر حرکتی عبارتند از :

Thinking & opinions: believe, feel, hate, know, like, love, prefer, think, understand, want

Sense: appear, feel, look, seem, smell, sound, taste

از آنجاییکه افعال غیر حرکتی بصورت استمراری (ing دار) بکار برده نمی شوند، از زمان حال در بیان آنها استفاده می کنیم. مثال:

I've known Jill for a long time.

📌 Vocabulary

| | | | |
|------------------|-----------------------|-------------------|---------------------|
| according to | /ə'kɔ:dn̩ tə/ | nation | /'neɪʃn/ |
| almost | /'ɔ:lmeɪst/ | national | /'næʃənəl/ |
| always | /'ɔ:lweɪz/ | nationality | /næʃən'ælti/ |
| analysis | /ə'næləsɪs/ | never | /'nevə/ |
| ancestor | /'ænsestə/ | normally | /'nɔ:məli/ |
| attempt | /ə'tempt/ | nosy | /'neuzi/ |
| awfully | /'ɔ:flɪ/ | often | /'ɒfən/ |
| border | /'bɔ:də/ | paparazzi | /pæpə'rætzɪ/ |
| break away | /breɪk ə'weɪ/ | personal touch | /'pɜ:sənəl tʌtʃ/ |
| broadcast | /'brɔ:dkæst/ | pretty | /'prɪti/ |
| capture | /'kæptʃə/ | privacy | /'prɪvəsi/ |
| carefully | /'keəfəli/ | promotion | /prə'meuʃn/ |
| celebrate | /'selɪbreɪt/ | publicity stunt | /pʌb'lɪsɪti stʌnt/ |
| celebration | /selɪ'breɪʃn/ | quarrel | /'kwɒrəl/ |
| celebrity | /sə'lebrɪti/ | quickly | /'kwɪkli/ |
| ceremonial | /serə'meɪniəl/ | quietly | /'kwaɪətli/ |
| ceremony | /'serɪməni/ | quite | /'kwaɪt/ |
| choir | /'kwaɪə/ | rarely | /'reəli/ |
| community spirit | /kəmju:nɪti 'spɪrɪt / | rather | /'rɑ:ðə/ |
| compose | /kəm'pəʊz/ | really | /'ri:li/ |
| compositions | /kəm'pəzɪʃnz/ | recently | /'ri:səntli/ |
| consumer goods | /kən'sʊmə gʊdz/ | regulate | /'regjuleɪt/ |
| correspondent | /kɒrəs'pɒndənt/ | regulation | /regju:'leɪʃn/ |
| die out | /'daɪ aʊt/ | religious beliefs | /rɪ'lɪdʒəs bɪlɪfs/ |
| easily | /'i:zli/ | remoteness | /rɪ'meɪtnəs/ |
| fairly | /'feəli/ | responsibility | /rɪspɒnsɪ'bɪlɪti/ |
| festival | /'festɪvəl/ | responsible | /rɪs'pɒnsɪbəl/ |
| festivity | /fes'trɪvɪti/ | reunited | /rɪju:'naɪtɪd/ |
| finally | /'fɑ:məli/ | revellers | /'revələz/ |
| finances | /'fɪnænsɪz/ | rude | /ru:d/ |
| frequently | /'frɪkwəntli/ | sharing | /'ʃeərɪŋ/ |
| generation | /dʒenə'reɪʃn/ | slowly | /s'leʊli/ |
| hardly ever | /'hɑ:dlɪ evə/ | sometimes | /'sʌmtaɪmz/ |
| identification | /aɪdentɪfɪ'keɪʃn/ | stroll | /strəʊl/ |
| identity | /aɪ'dentɪfəi/ | tax returns | /'tæks rɪ'tʌ:(r)nz/ |
| | | too | /tu:/ |
| | | tradition | /trə'dɪʃn/ |

| | | | |
|-------------------------------------|-----------------------|--|--------------------|
| immigrate | /ˈɪmɪɡreɪt/ | traditional | /trəˈdɪʃənə |
| immigration | /ɪmɪˈɡreɪʃn/ | usually | /'ju:ʒuəli/ |
| isolation | /aɪsəˈleɪʃn/ | very | /'veri/ |
| limo | /'limeɪ/ | well | /wel/ |
| luxury goods | /'lʌkʃəri ɡʊdz | | |
| meet up | /mi:t 'ʌp | | |
| much | /mʌʃ/ | | |
| an insider's view | | I know it sounds crazy ... | |
| Bye for now. | | I suppose (you're going)? | |
| Forget it. | | Isn't that in ...? | |
| give (somebody) a ring | | It must be pretty exciting. | |
| give an answer | | make a call | |
| go straight to ... | | make a noise | |
| have a chat | | make a note | |
| have a discussion | | make an effort | |
| have a listen | | make an excuse | |
| have a look | | none of my business | |
| have a party | | playful insult | |
| have a quarrel | | push to the front | |
| have a read | | take a closer look at | |
| have a rest | | take a look | |
| have a shower | | take a rest | |
| have a stroll | | take a shower | |
| have fun | | take a stroll | |
| I beg your pardon? | | That's (a good book), isn't it? | |
| I guess (you've been there)? | | That's all right. | |

Unit 2

Grammar

☑ مفعول غیر مستقیم در جملات انگلیسی :

اگر جمله دارای دو مفعول باشد، مفعول شیء را بصورت مفعول مستقیم و مفعول شخص را بصورت مفعول غیر مستقیم بیان می کنیم. مفعول غیر مستقیم با واژه های **to** و **for** در جملات ظاهر می شوند. مانند :

I give a pen **to** him.
He makes dinner **for** his wife.

توجه : اگر مفعول غیر مستقیم بلافاصله پس از فعل اصلی در جملات بیاید **to** و **for** حذف می شود. مانند :

I give a pen **to** him.
▶ I give him a pen.

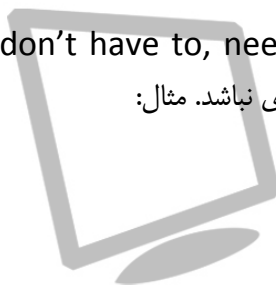
☑ بیان الزام در زبان انگلیسی :

can, may, be allowed to به معنی مجاز بودن و انتخاب آزادانه امور در جملات بکار می رود. مثال:

We **can** have lunch any time we want.
Everyone **was allowed to** leave early.

don't have to, needn't برای بیان مواردی استفاده می شود که انجام آن ضروری نباشد. مثال:

You **needn't** finish that report today.
I **didn't have to** go to the meeting.



must, have to, have got to, be supposed to, can't, mustn't, must never به معنی **ضرورت و اجبار** در جملات بکار می رود.

مثال:

Sally **has to** work eight hours a day.

You **mustn't** smoke in the office.

The nurses **had to** wear a blue uniform.

We **weren't supposed to** send personal emails.

should, ought to به مفهوم **بهتر است که ...** جهت بیان و درخواست

نصایح، راهنمایی و پیشنهاد و الزام اخلاقی در جملات بکار می رود. مثال :

I am tired. I **should** go to bed .

My mother is ill. She **should not** go to work .

You **ought to** keep a first aid kit in your car.

You **shouldn't** leave medicine where children can reach it.

☑ زمان گذشته کامل :

زمان گذشته کامل یا ماضی بعید، بیانگر عملی است که در گذشته دور (قبل از عمل دیگری در گذشته) کامل شده باشد. معمولاً این زمان همراه با یک جمله کوتاه گذشته ساده همراه است.

ساختار زمان گذشته کامل بصورت زیر می باشد:

جمله کوتاه گذشته ساده + کلمه ربط) + اسم مفعول + had + فاعل

مثال:

I had arrived when you called.

وقتی تماس گرفتی، رسیده بودم.

در زمان گذشته کامل، **had** فعلی کمکی می باشد. لذا برای سوالی نمودن جمله می بایست **had** را به ابتدای جمله آورده و همچنین در ترکیبهای منفی، **not** را به **had** اضافه می کنیم. مثال:

I **hadn't** seen the movie when it came out on DVD.

Had the film finished when you went there?

توجه: قیدهای زمان زیر معمولا در قسمت گذشته ساده بکار می روند:

when (هنگامیکه) , before (قبل از اینکه) , by (تا)

مثال:

By 2001, she had already met her husband.

I had already seen the movie **when** it came out on DVD.

I had learned to speak Greek **before** I graduated.

توجه: قیدهای زمان زیر معمولا در قسمت گذشته کامل بکار می روند:

after (بعد از اینکه) , as soon as (به محض اینکه)

مثال:

I became a good driver **after** I had finished my work.

I became a good driver **as soon as** I had graduated.

توجه: معمولا کلمه **already** به معنی **(قبلا)** پس از **had** و قبل از اسم مفعول

بکار می رود. مثال:

I hadn't **already** seen them.

توجه: گاهی در مکالمه های غیر رسمی بجای زمان گذشته کامل، از گذشته ساده

نیز استفاده می شود. مثال:

Before I graduated, I learned to speak Chinese.

☑ افعال دو جزئی :

افعال دو جزئی یا Phrasal Verbs ، افعالی هستند که از دو کلمه شامل فعل اصلی و حرف اضافه، تشکیل شده و معنی متفاوتی نسبت به فعل اصلی دارند. برخی از افعال دو جزئی رایج عبارتند از:

turn on, turn off, fill up, try on, take off, put out, break up,
take out, give up, pick up, look up, put on, put off, turn up,
turn down

مثال :

I will **turn on** the car.

عبارت فوق بصورت زیر نیز می تواند نوشته شود:

I will **turn** the car **on**.

در این جمله مفعول مابین دو قسمت افعال دو جزئی قرار می گیرد.

توجه : اگر بجای مفعول از ضمائر مفعولی استفاده نماییم، ضمیر مفعولی می بایست مابین دو قسمت افعال دو جزئی نوشته شود. به عبارت دیگر جملات زیر از نظر نگارش صحیح بوده و معنی واحدی می دهد:

I will turn off **the light**.

I will turn **the light** off.

I will turn **it** off.

I will turn off **it**.



توجه : برخی از افعال دو جزئی قابلیت جداشدن از هم را نداشته و همواره بصورت

یک ترکیب مورد استفاده قرار می گیرند. نمونه ای از این افعال عبارتند از:

look for, search for, think of, look for, hold on, get on,
catch on, get off, keep on, ask for, fall off

مثال:

I am **looking for** my book.

به عبارت دیگر جمله زیر نادرست می باشد:

~~I am looking my book for.~~



➤ Vocabulary

| | | | |
|-------------------------|------------------------------|---------------------|-------------------------|
| academic – requirements | /ækə'demɪk rɪ'kwəɪəmənts/ | irritating | /'ɪrɪtɪŋ/ |
| air hostess | /'eə hoʊstəs/ | job | /dʒɒb/ |
| aisle | /aɪl/ | knock off | /nɒk 'ɒf/ |
| appeal | /ə'pi:l/ | line manager | /laɪn 'mænɪdʒə(r)/ |
| apprenticeship | /ə'prentɪsʃɪp/ | makeover | /'meɪkeʊvə(r)/ |
| attend | /ə'tend/ | media-savvy | /'mɪdiə səvvi/ |
| attire | /ə'taɪə/ | occupation | /ɒkju:'peɪʃn/ |
| biscuit | /'bɪskɪt/ | occupy | /'ɒkju:pai/ |
| boss | /bɒs/ | peripatetic | /pə'pɪtətɪk/ |
| carry on | /kæri 'ɒn/ | personal assistant | /pɜ:sənl ə'sɪstənt/ |
| catch out | /kætʃ 'aʊt/ | prospects | /'prɒspekts/ |
| charge | /tʃɑ:ʒ/ | quit | /kwɪt/ |
| clock off | /klɒk 'ɒf/ | read up on | /ri:d 'ʌp ɒn/ |
| come across | /kʌm ə'krɒs/ | recourse | /'ri:kɔ:(r)s/ |
| consultant | /kən'sʌltənt/ | refuse collector | /'refju:z kələktə(r)/ |
| cost | /kɒst/ | resign | /rɪ'zain/ |
| costume | /'kɒstju:m/ | run out of | /rʌn 'aʊt əv/ |
| deal with | /'di:l wið/ | sail through | /seɪl 'θru:/ |
| disguise | /dɪs'gəʊz/ | secretary | /'sekɹətəri/ |
| dry up | /draɪ 'ʌp/ | security | /'sɪkjʊəti/ |
| dustman | /'dʌstmən/ | security guard | /'sɪkjʊəti gɑ:(r)d/ |
| duty | /'dʒu:ti/ | service charge | /'sɜ:vɪs tʃɑ:(r)dʒ/ |
| end up | /end 'ʌp/ | shelves | /ʃelvz/ |
| expect | /'ɪkspekt/ | shoplifter | /'ʃɒplɪftə(r)/ |
| expertise | /'ekspə:'tɪz/ | sort (yourself) out | /'sɔ:(r)t jʊəself 'aʊt/ |
| fall for | /'fɔ:l fə/ | spot on | /'spɒt ɒn/ |
| flight attendant | /'flaɪt ətendənt/ | spy on | /'spaɪ ɒn/ |
| formulate | /'fɔ:(r)mju:leɪt/ | start off | /'stɑ:t 'ɒf/ |
| frustrations | /'frʌstr'eɪʃnz/ | strategy | /'strætədʒi/ |
| get away with | /get ə weɪ wið/ | supermarket | /'su:pəmə:(r)kɪt/ |
| get down to | /get 'daʊn tə/ | surly | /'sɜ:li/ |
| get rid of | /get 'rɪd əv/ | suspicious | /'sʌs'pi:ʃəs/ |
| gripe | /grɪp/ | sympathetic | /'sɪmpə'θetɪk/ |
| guard | /gɑ:(r)d/ | trick question | /'trɪk kwesʃn/ |
| | | tricked | /'trɪkt/ |

| | | | |
|--|---------------------|--------------------------------------|---------------------|
| guide | /gaɪd/ | trip up | /trɪp 'ʌp/ |
| hurt | /hɜː(r)t/ | turn up | /tɜːn 'ʌp/ |
| income | /'ɪnkəm/ | uniform | /'juːnɪfɔːm/ |
| indignant | /ɪn'dɪɡnənt/ | wait | /weɪt/ |
| interrupt | /ɪntə'rʌpt/ | | |
| As you will see from my CV ... | | roving trouble shooter | |
| catch (someone's) eye | | They bring the menu to you. | |
| come across as | | They open the wine for you. | |
| cost an arm and a leg | | take action on | |
| fall flat on my face | | to be laid off | |
| from both sides of the fence | | to be on unemployment benefit | |
| get the sack | | to be recruited | |
| get rid of | | to be sacked | |
| I look forward to hearing from you. | | to earn a lot | |
| I'm writing to apply for the job of ... | | to finish work | |
| let off steam | | to have a high income | |
| Let's get down to business! | | to be on the dole | |
| make a loss | | to be taken on | |
| make an impression | | to go on strike | |
| miss a turn | | to take industrial action | |
| | | tricks of the trade | |



Unit 3

Grammar

☑ کاربرد will, shall :

از will می توان برای قول دادن انجام کار یا بیان پیشنهاد در زمان حال استفاده نمود. مثال:

We **will** send you a postcard.

ما قول می دهیم که برای شما یک کارت پستال ارسال می کنیم.

I'll open the door for you.

چطور است که درب را برایتان باز نمایم؟

توجه: shall نیز مانند will برای قول دادن انجام کار یا بیان پیشنهاد در جملات پرسشی اول شخص مفرد و جمع (I و we) بکار می رود. مثال:

Shall I lend you some money?

چطور است که مقداری پول به شما قرض دهم؟

☑ کاربرد زمان حال استمراری در آینده ساده :

از جملات حال استمراری می توان جهت برنامه ریزی انجام فعل در زمان آینده ساده استفاده نمود. مثال:

I am working tomorrow.

You are taking a day off next week.

He is leaving tonight.

We are meeting him for lunch.

They are going home after the lesson.

Are you going home after the lesson?

No, I'm not.



☑ کاربرد going to در آینده ساده :

از ترکیبات going to می توان جهت بیان **تصمیم انجام فعل** در زمان آینده ساده استفاده نمود. مثال:

I am going to lose weight.

قصد دارم تا وزن کم کنم.

He is going to learn Japanese.

او قصد دارد تا زبان ژاپنی بیاموزد.

به ترکیبهای سوالی و منفی زیر توجه نمایید:

Are you going to join a gym?

No, I'm not.

Yes, I am.

توجه: از going to می توان برای **پیش بینی آینده** بر اساس وقایع جاری نیز استفاده نمود. مثال:

I'm going to start work.

نزدیک است که کار را شروع کنم.

It is going to fall.

نزدیک است که بیفتد.

☑ زمان آینده استمراری :

زمان آینده استمراری، بیانگر عملی است که در زمان آینده بصورت استمرار درحال انجام باشد. ساختار زمان آینده استمراری بصورت زیر می باشد:

ing + فعل + will be + فاعل

مثال:

This time tomorrow I will be lying on the beach.

فردا این موقع، درحال دراز کشیدن در ساحل خواهم بود.

You will be flying to Australia soon.

بزودی درحال پرواز به استرالیا خواهید بود.

☑ زمان آینده کامل :

زمان آینده کامل، بیانگر عملی است که در زمان بخصوصی آغاز گشته و در زمان مشخصی از آینده کامل می شود. به عبارت دیگر در زمان آینده کامل، فعل قبل از کار دیگری که در آینده انجام می شود، تمام شده فرض می گردد. ساختار زمان آینده کامل بصورت زیر می باشد:

قید زمان + **by/till** + اسم مفعول + **will have** + فاعل

مثال:

I will have finished work by six o'clock.

من تا ساعت شش، کار را تمام کرده ام.

به ترکیبهای پرسشی و منفی زمان حال کامل توجه نمایید:

I **won't** have finished work by six o'clock.

Will you have finished work by six o'clock?

توجه: جملات زمان آینده کامل معمولاً به کلماتی از قبیل **by, till** به همراه قید زمان ختم می شوند. مثال:

I will have retired **by** the year 2020.

I won't have retired **till** the year 2020.

☑ جملات شرطی :

در زبان انگلیسی جملات شرطی از دو قسمت **if-clause** (شرط) و **main-clause** (پاسخ شرط) تشکیل می گردند.

به عبارت اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، به جوش می آید توجه نمایید. در این عبارت اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی جمله شرطی (**if clause**) و عبارت به جوش می آید پاسخ شرط (**main clause**) خواهد بود.

☑ جملات شرطی حقیقی :

جملات شرطی حقیقی به جملاتی گفته می شود که بیانگر یک واقعیت کلی بوده و همواره صحیح می باشند. مانند: (اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، به جوش می آید)
 جملات شرطی حقیقی بصورت زمان حال ساده در هر دو قسمت (شرط) و (پاسخ شرط) نوشته می شود. مثال :

If you heat water to 100C, it boils.

If there is something good on, I usually stay in and watch TV.

If I eat too much, I gain weight.

توجه: برای بیان نصیحت یا توصیه دادن در خصوص امری، می توان از جملات امری و یا جملاتی که با **should** در زمان حال ساده آغاز شده باشند در قسمت پاسخ شرط، استفاده نمود. مثال:

If there's an accident, call the police.

If the road is flooded, don't try to drive.

If you cycle on a busy road, you should wear a helmet.

If you see a bear, you shouldn't run after it.

If there's a fire, what should we do?

☑ جملات شرطی غیر حقیقی:

جملات شرطی غیر حقیقی به جملاتی گفته می شود که بیان آن با احتمال همراه است. جملات شرطی غیر حقیقی به سه نوع جملات شرطی نوع اول ، نوع دوم و نوع سوم تقسیم می شوند.

☑ جملات شرطی غیر حقیقی نوع اول:

جملات شرطی نوع اول به جملاتی دلالت دارد که احتمال رویدادی در آینده نزدیک را به شرط انجام فعلی در زمان حال بیان نماید. مثال:

If I have time, I will phone you.

اگر زمان داشته باشم به تو تلفن خواهم کرد

ساختار جملات شرطی نوع اول بصورت زیر می باشد:

جمله پاسخ در زمان آینده ساده , جمله شرط در زمان حال ساده if

مثال :

If he studies hard, he will pass the exam.

اگر به سختی درس بخواند در آزمون قبول خواهد شد.

If I have time, I'll finish the homework this afternoon.

اگر فرصت داشته باشم، تمریناتم را این بعدازظهر تمام خواهم کرد.

همچنین می توان جملات شرطی نوع اول را بصورت زیر نیز بکار برد:

جمله شرط در زمان حال ساده if جمله پاسخ در زمان آینده ساده

مثال :

He will pass the exam if he studies hard.

در آزمون قبول خواهد شد اگر به سختی درس بخواند

I'll finish the homework this afternoon if I have time.

تمریناتم را این بعد ازظهر تمام خواهم کرد اگر فرصت داشته باشم

☑ کاربرد جملات شرطی غیر حقیقی نوع دوم:

جملات شرطی نوع دوم، زمانی استفاده می شود که انجام جمله شرط برای گوینده فرضی و غیر ممکن باشد. (مثلا اگر چینی صحبت می کردم... یا اگر خانواده اش می دانستند و ...)

ساختار جملات شرطی نوع دوم بصورت زیر می باشد:

جمله پاسخ زمان آینده در گذشته , جمله شرط زمان گذشته ساده if

مثال :

If I spoke Chinese, I would apply for that job.

اگر می توانستم چینی صحبت کنم، برای آن کار درخواست می دادم.

If her parents knew about her tattoo, they would be angry.

اگر خانواده اش خالکوبی را می فهمیدند، عصبانی می شدند.

توجه : در قسمت شرط جملات شرطی نوع دوم، بجای **was** معمولاً از **were** استفاده می شود. مثال:

If I were you, I wouldn't go there.

اگر بجای تو بودم، به آنجا نمی رفتم.

If he were rich, he could help you.

اگر او پولدار بود، می توانست به شما کمک کند.

توجه: عبارتهای **whether or not, even if, as long as, unless,** می توانند بجای **if** در قسمت شرط بکار روند.
مثال:

I'll buy the camera as long as it's cheap.**I won't buy the camera unless it's cheap.****We'll buy a car as soon as we've saved enough money.****I wouldn't take the job, whether it was well-paid or not.****Even if Ramsey begged me for a job, I wouldn't employ him!**

➤ Vocabulary

| | | | |
|-----------------|-------------------|---------------------|-----------------------|
| achievable | /ə'tʃi:vəbl/ | increase (n) | /'ɪnkrɪs/ |
| adorable | /ə'dɔ:rəbl/ | increase (v) | /'m'krɪs/ |
| aim to | /'em tə/ | influential | /'ɪnflu:'enʃl/ |
| approachable | /ə'preʊtʃəbl/ | intention | /'ɪntenʃn/ |
| attempt | /ə'tempt/ | knock off | /'knɒk 'ɒf/ |
| avoidable | /ə'vɔɪdəbl/ | likeable | /'laɪkəbl/ |
| be due to | /'bi 'dju: tə/ | look up | /'lʊk 'ʌp/ |
| betray | /'brɪ'treɪ/ | lovable | /'lʌvəbl/ |
| bonus | /'beʊnəs/ | measurable | /'meʒərəbl/ |
| challenging | /'tʃælɪndʒɪŋ/ | mentally | /'mentəli/ |
| charity | /'tʃærɪti/ | motivate | /'meʊtɪveɪt/ |
| chemical refuse | /'kemɪkl refju:z/ | motivation | /'meʊtɪ'veɪʃn/ |
| collapse | /'kɒl'æps/ | mountaineer | /'maʊntɪn'ɪə/ |
| conflict (n) | /'kɒnflɪkt/ | object (n) | /'ɒbdʒekt/ |
| conflict (v) | /'kɒn'flɪkt/ | object (v) | /'ɒb'dʒekt/ |
| contract (n) | /'kɒntrækt/ | owe | /əʊ/ |
| contract (v) | /'kɒn'trækt/ | parachute | /'pærəʃu:t/ |
| consequence | /'kɒnsɪkwəns/ | paratrooper | /'pærətru:pə(r)/ |
| continent | /'kɒntɪnənt/ | physical | /'fɪzɪkl/ |
| counsellor | /'kaʊnsələ(r)/ | plan to | /'plæn tə/ |
| depend on | /'dɪ'pend ɒn/ | pretend | /'pri'tend/ |
| dependable | /'dɪ'pendəbl/ | product - placement | /'prɒdʌkt 'pleɪsmənt/ |
| determined | /'dɪ'tɜ:mɪnd/ | progress (n) | /'preʊgres/ |
| dormitory | /'dɔ:mɪtəri/ | progress (v) | /'prə'gres/ |
| during | /'dʒu:rɪŋ/ | protest (n) | /'prəʊtest/ |
| enjoyable | /'ɪn'dʒɔɪəbl/ | protest (v) | /'prə'test/ |
| evidence | /'eɪdɪns/ | provided that | /'prə'vaɪdɪd ðæt/ |
| expedition | /'ekspe'dɪʃn/ | psychological | /'saɪkə'lɒdʒɪkl/ |
| expenses | /'ɪks'pensɪs/ | refuse (n) | /'refju:z/ |
| export (n) | /'eks'pɔ:(r)t/ | refuse (v) | /'rɪ'fju:z/ |
| export (v) | /'eks'pɔ:(r)t/ | request | /'rɪk'west/ |
| factual | /'fæktʃl/ | responsible for | /'rɪs'pɒnsɪbl fə/ |
| feasible | /'fi:zəbl/ | reveal | /'ri'veɪl/ |
| focus on | /'fəʊkəs ɒn/ | scholarship | /'skɒləʃɪp/ |
| freeze up | /'fri:z 'ʌp/ | | |

| | | | |
|-------------------------------------|------------------|-------------------------------------|-----------------|
| function | /'fʌŋkʃn/ | set out to | /set 'aʊt tə/ |
| go through | /geʊ 'θruː/ | sincere | /sm 'sɪə/ |
| harmony | /'hɑːməni/ | specialist | /'speʃəlɪst/ |
| hesitation | /'hesɪ'teɪʃn/ | specific | /'spesɪfɪk/ |
| high-powered | /'haɪ 'paʊəd/ | spontaneous | /'spɒnteməs/ |
| hope to | /'heʊp tə/ | summit | /'sʌmɪt/ |
| humanity | /'hjuː'mænɪti/ | sustainable | /sʌs'teməbl/ |
| hypothetical | /'haɪpə'thetɪkl/ | talent scout | /'tælənt skaʊt/ |
| impress | /'ɪm'pres/ | target | /'tɑː(r)ɡɪt/ |
| improvable | /'ɪm'prʊvəbl/ | transfer (n) | /'trænzfɜː(r)/ |
| in conflict | /'ɪn 'kɒnflɪkt/ | transfer (v) | /'trænz'fɜː(r)/ |
| | | trek | /trek/ |
| | | trial | /traɪl/ |
| All the best | | one of these days | |
| as long as | | resist the temptation to ... | |
| Before too long | | set a goal | |
| Best wishes | | short-term goals | |
| by the end of the trek | | sometime soon | |
| by the time (we arrive) | | sooner or later | |
| during the journey | | supposing (you knew) ... | |
| I'm looking forward to it. | | the day after tomorrow | |
| imagine (you could) ... | | The sky's the limit. | |
| In twenty minutes | | this evening | |
| In two weeks time | | within the next few months | |
| let's say (you had) ... | | Yours faithfully, | |
| no matter how (good) you are | | Yours sincerely, | |

Unit 4

Grammar

☑ کاربرد مصدر :

مصدر یا Infinitive همانند مصدر در زبان فارسی حالت اولیه و بدون زمان برای افعال می باشد. از آنجاییکه مصدر شامل **صورت اولیه فعل + to** می باشد، گاهی آنرا مصدر با **to** یا **Infinitive with to** می گویند. در مثال زیر **to go** مصدر می باشد:

I want you **to go** with him.

بطور کلی مصدر به تنهایی در جملات بکار نمی رود مگر بعد از بعضی افعال خاص. (مانند **want** در مثال قبل)
 پرکاربردترین افعالی که بعد از آن فصل دوم بصورت مصدر (با **to**) بکار برده می شود، عبارتند از:

want, agree, be sure, choose, decide, expect, hope, learn, need, plan, seem, wish, would like

توجه : در ترکیبات منفی مصدر، **not** قبل از **to** نوشته می شود. مثال:

I want you **not to go** there.

☑ کاربرد اسم مصدر :

اسم مصدر یا Gerund با افزودن **ing** به انتهای فعل ساخته می شود. مانند **painting** (به معنی نقاشی)

اسم مصدر بصورت اسم در جملات انگلیسی بکار می رود. مثال:

She enjoys **painting**.

They discussed **going** on vacation.

توجه : پس از افعال زیر اسم مصدر بکار می رود:

enjoy, feel, like, mind, practice, quit, suggest, would you mind,
can't help, can't stand, to be used to

مثال:

I enjoy **watching** TV.

توجه : پس از حروف اضافه، فعل بصورت اسم مصدر بکار می رود. مثال:

Thanks for **asking**.

☑ جملات معلوم و مجهول :

به جملاتی که در آن فاعل نقش موثری را به عهده دارد و فعل جمله به فاعل آن بر می گردد، جمله معلوم گفته می شود. به جملاتی که در آن مفعول نقش موثری را به عهده دارد و فعل بصورت عمل انجام شده به مفعول نسبت داده شود، جمله مجهول می گویند. به جملات زیر توجه نمایید :

Ali sees me.

علی من را می بیند. (جمله معلوم)

I am seen.

من دیده می شوم. (جمله مجهول)

همانطور که می بینید جهت تبدیل جملات معلوم به مجهول، ابتدا مفعول را به ابتدای جمله آورده ، سپس فاعل را حذف نموده و فعل اصلی جمله را به صورت اسم مفعول آن به همراه زمان مناسب to be ذکر می کنیم.

✓ ساختار جملات مجهول حال ساده:

(فاعل + **by**) ... + اسم مفعول + **am/is/are** + مفعول

مثال:

The police arrest criminals.

► Criminals are arrested.

✓ ساختار جملات مجهول حال استمراری:

(فاعل + **by**) ... + اسم مفعول + **being** + **am/is/are** + مفعول

مثال:

The police are arresting the murderer.

► The murderer is being arrested.

✓ ساختار جملات مجهول حال کامل:

(فاعل + **by**) ... + اسم مفعول + **been** + **have/has** + مفعول

مثال:

The police have arrested the burglars.

► The burglars have been arrested.

✓ ساختار جملات مجهول گذشته ساده:

(فاعل + **by**) ... + اسم مفعول + **was/were** + مفعول

مثال:

The police arrested the criminals.

► The criminals were arrested.

☑ زمان گذشته کامل استمراری :

زمان گذشته کامل استمراری، بیانگر عملی است که در زمان گذشته آغاز گشته و تا زمان بخصوصی از گذشته بصورت مستمر ادامه داشته باشد. ساختار زمان گذشته کامل استمراری بصورت زیر می باشد:

زمان + before/when + ing + فعل + had been + فاعل

مثال:

He had been travelling around England when I got a call from home.

I had been Watching TV when you came.

☑ کاربرد used to :

used to به معنی (عادت داشتن به ...) جهت بیان عادت به انجام کاری در زمان گذشته بکار می رود. (که در زمان حال ترک شده باشد) مثال:

I **used to** drink too much coffee.

در گذشته عادت به نوشیدن مقدار زیادی قهوه داشتم.

از آنجائیکه used to بیانگر زمان گذشته است، با استفاده از فعل کمکی did می توان جملات را سوالی و منفی نمود. مثال:

I **didn't use to** eat coffee.

Did he **use to** avoid sweet?

No, he **didn't**.

توجه: می توان از would مشابه used to جهت بیان انجام کاری که در زمان گذشته بصورت مداوم انجام می شده، نیز استفاده نمود.

مثال:

Whenever Richard was angry, he **would** walk out of the room.
She **would** cycle to school.

توجه: می توان از زمان گذشته ساده نیز جهت بیان انجام کاری که در زمان گذشته بصورت مداوم انجام می شده، مشابه **used to** استفاده نمود.

مثال:

She **walked** 5kms every day.
We **lived** in Italy.



▼ Vocabulary

| | | | |
|-----------------|--------------------|------------------|-------------------|
| amnesia | /æm'ni:zə/ | move off | /mu:v 'ɒf/ |
| appeal | /ə'pi:l/ | murder | /mɜ:ðə/ |
| arrest | /ə'rest/ | narrative | /'nærətɪv/ |
| assemble | /ə'sembl/ | north star | /'nɔ:θ 'stɑ:z/ |
| blurb | /blɜ:(r)b/ | obtain | /əb'teɪn/ |
| brake | /breɪk/ | overcharge | /əʊvə'tʃɑ:dʒ/ |
| canoist | /kə'nu:ɪst/ | overcome | /əʊvə'kʌm/ |
| charge | /tʃɑ:dʒ/ | overhear | /əʊvə'hɪə/ |
| chill out | /tʃɪl 'aʊt/ | oversleep | /əʊvə'sli:p/ |
| civil war | /sɪvɪl 'wɔ:(r)/ | overtake | /əʊvə'teɪk/ |
| colonial | /kə'leɪniəl/ | pampered | /'pæmpəd/ |
| curator | /'kjʊ: 'reɪtə(r)/ | pedals | /'pedlz/ |
| declare | /drɪ'kleə/ | peninsula | /pə'nɪnsju:lə/ |
| delta | /'delta/ | pull away | /pʊl ə'weɪ/ |
| disappearance | /dɪsə'pi:rəns/ | pull over | /pʊl 'əʊvə/ |
| drown | /draʊn/ | punish | /'pʌnɪʃ/ |
| enquiry | /m'kwærɪ/ | punishment | /'pʌnɪʃmənt/ |
| estuary | /'estjəri/ | quails | /kweɪlz/ |
| excerpt | /'eksɜ:t/ | reappear | /'ri:ə'piə/ |
| fake | /feɪk/ | reckless driving | /'rekləs draɪvɪŋ/ |
| fancy | /fænsɪ/ | reclaim | /'ri:kleɪm/ |
| fragrant | /'freɪgrənt/ | resolution | /'rezə'lju:ʃn/ |
| gear | /gɪə/ | reverse | /'ri:vɜ:(r)s/ |
| gourd | /gɔ:(r)d/ / | riddle | /'rɪdl/ |
| handbrake | /'hændbreɪk/ | sand dunes | /'sænd ju:nz/ |
| hit | /hɪt/ | sense | /'sens/ |
| indicate | /'ɪndɪkeɪt/ | sentence | /'sentəns/ |
| information | /ɪnfə'meɪʃn/ | set out | /set 'aʊt/ |
| insurance money | /m'ʃʊərəns məni/ | severely | /sɪ'verɪli/ |
| indicating | /'ɪndɪkeɪtɪŋ/ | slave | /'sleɪv/ |
| intellectually | /'ɪntə'lektʃəli/ | stall | /'stɔ:l/ |
| intentionally | /'ɪntenʃənəli/ | stalling | /'stɔ:lɪŋ/ |
| invite (v) | /m'vaɪt/ | steer | /'stiə/ |
| launch | /'lɔ:ntʃ/ | stroll | /'streʊl/ |
| loathe | /'leʊð/ | suspense | /'sʌs'pens/ |
| massive | /'mæsɪv/ | suspicion | /'sʌs'pi:ʃn/ |
| misbehave | /'mɪsbɪ'heɪv/ | the plough | /ð 'pləʊ/ |
| miscalculate | /'mɪs'kælkju:lert/ | trace | /'treɪs/ |
| mishear | /'mɪs'hɪə/ | tranquil | /'træŋkwɪl/ |
| misjudge | /'mɪs'dʒʌdʒ/ | unwind | /'ʌn'waɪnd/ |

| | | | |
|------------------------------------|-----------------------|---|------------------|
| mispronounce | /mɪsprə'naʊns/ | vehicle | /'vɪɪkl/ |
| mistreat | /mɪs'tri:t/ | witness | /'wɪtnəs/ |
| As far as I'm concerned ... | | released the handbrake | |
| bright and early | | someone's signature | |
| change gear | | switched on the engine | |
| difficult to choose | | take a step back in time | |
| driving without a licence | | the best time to visit | |
| for all tastes | | the quieter the better | |
| get away from it all | | the sooner the better | |
| get rid of | | to appeal for (witnesses) | |
| go up and down | | to be accused of (a crime) | |
| great to get away | | to be arrested on suspicion of (theft) | |
| hustle and bustle | | to be charged with (fraud) | |
| ideal place to get away | | to be declared (dead) | |
| in charge of the situation | | to be sentenced to (six years) | |
| moved off | | to fake (your own death) | |
| obtaining false documents | | to launch an (operation) | |
| peace and quiet | | to receive a (six year) sentence | |
| plenty to see | | turned into | |
| pulled over | | | |
| raise the alarm | | | |
| reckless driving | | | |



Unit 5

Grammar

☑ نقل قول غیر مستقیم :

در نقل قول غیر مستقیم، جملات شخص غایب را با اندکی تغییر و با حفظ مفهوم آن بیان می‌کنیم. به جمله **علی گفت: "من به مدرسه می‌روم."** توجه نمایید. در نقل قول غیر مستقیم جمله فوق بصورت **علی گفت که او به مدرسه رفت.** نوشته می‌شود. مثال:

Ali said that he went to school.

توجه : برای تغییر جملات نقل قول مستقیم به نقل قول غیر مستقیم بصورت زیر عمل می‌کنیم:

۱ - علامت (,) را حذف نموده و بجای آن از رابط **that** استفاده می‌کنیم.

۲ - علامت (" ") را از جمله حذف می‌کنیم.

۳ - زمان جمله نقل شده را یک زمان به عقب می‌بریم.

۴ - در ضمایر فاعلی، مفعولی و صفات ملکی از الگوی زیر پیروی می‌کنیم:

I ► He / She

You ► I / We

We ► They

۵ - در صورت نیاز از الگوهای زیر برای تبدیل لغات استفاده می‌کنیم:

this ► that

these ► those

here ► there

now ► then

ago ► before

today ► that day

yesterday ► the day before

tomorrow ► the next day



مثال:

They said, "The weather is awful."

► They said that the weather was awful.

Dan said, "We all had the flu."

► Dan said that they had all had the flu.

She said, "Margaret has been to China."

► She said that Margaret had been to China.

توجه: برای تبدیل جملات نقل قول مستقیم امری به نقل قول غیر مستقیم از الگوی زیر پیروی می‌کنیم:

... + مصدر (با to) + مفعول + **said/told/asked** + فاعل

مثال:

He said, "Read the book."

► He asked me to read the book.

She told Dan, "Call me tomorrow."

► She told Dan to call her the next day.

توجه: برای تبدیل جملات پرسشی از نقل قول مستقیم به نقل قول غیر مستقیم، نخست جمله را با عبارت **asked** + فاعل آغاز نموده و جمله پرسشی را از حالت سوالی خارج کرده و آنرا با همان کلمه پرسشی، به جمله مورد نظر متصل می‌کنیم.

مثال:

She said, "Why are you looking for a new job?"

► She asked him why he was looking for a new job.

توجه: برای تبدیل جملات پرسشی **yes/no** از نقل قول مستقیم به نقل قول غیر مستقیم، مشابه مورد قبل عمل نموده و بجای کلمه پرسشی از **if** یا **whether** استفاده می نماییم.

مثال:

They said, "Can you speak any foreign languages?"

► They asked her if she could speak any foreign languages.

توجه: در تبدیل جملات پرسشی از نقل قول مستقیم به غیر مستقیم، می توان از عبارتهای زیر بجای فعل **ask** نیز استفاده نمود:

I didn't realized ...

I didn't find out ...

I didn't know ...

I didn't notice ...

I wondered ...

مثال:

I didn't find out why the interview was cancelled.

She didn't know how to make small talk.

توجه: اگر جمله نقل قول مستقیم درخصوص یک رویداد علمی و یا حقیقت انکار نشدنی باشد، هنگام نوشتن جمله نقل قول غیر مستقیم تغییر زمان نخواهیم داشت.

مثال:

They said that English is an international language.



📌 Vocabulary

| | | | |
|-------------------------|----------------------|----------------------------|--------------------|
| appropriate | /ə'pɹɛʊprɪət/ | irritate | /'ɪrɪtət/ |
| bureaucracy | /'bjʊ:'rɒkrəsi/ | liquid | /'lɪkwɪd/ |
| client | /'klaɪənt/ | local dialect | /ləʊkl 'daɪələkt/ |
| conversational act | /kɒnvə'seɪʃnl ækt/ | memorize | /'memərəɪz/ |
| cultural difference | /kʌltʃərəl 'dɪfrəns/ | misunderstand | /mɪsʌndə'stænd/ |
| cure | /kjʊ:/ | outsider | /aʊt'saɪdə(r)/ |
| delegate (n) | /'delɪgət/ | personality | /'pɜ:snə'li/ |
| doubt | /daʊt/ | pest | /'pest/ |
| encounter | /'m'kaʊntə(r)/ | primitive | /'prɪmətɪv/ |
| essential | /'ɪsənʃl/ | quince | /'kwɪns/ |
| excess | /'ɪks'ses/ | renew | /'ri'nju:/ |
| geographical - position | /dʒɒgræfɪkl pə'zɪʃn/ | residence permit | /'rezɪdəns pɜ:mɪt/ |
| gesture | /'dʒɛstʃə/ | respond to | /'rɪs'pɒnd tə/ |
| go along | /gəʊ ə'lɒŋ/ | sarcastically | /'sɑ:'kæstɪkli/ |
| gradually | /'grædʒəli/ | spray | /'spreɪ/ |
| harvest | /'hɑ:vəst/ | spread out | /'spred 'aʊt/ |
| head massage | /'hed məsɑ:ʒ/ | synonym | /'sɪnənɪm/ |
| hire | /'haɪə/ | take out | /'teɪk 'aʊt/ |
| inconsiderate | /'ɪnkən'sɪdərət/ | trademark | /'treɪdmɑ:k/ |
| indigenous | /'m'ɪdʒɪnəs/ | translate | /'træns'leɪt/ |
| inform | /'ɪnfɔ:(r)m/ | tribe | /'traɪb/ |
| inhabit | /'ɪnhæbɪt/ | whereabouts | /'weərəbaʊts/ |
| Could you possibly ...? | | make (yourself) understood | |
| do a favour | | make a fool of (yourself) | |
| do a job | | make a mistake | |
| do better | | make a phone call | |
| do business | | make an appointment | |
| do good | | make an educated guess | |
| do harm | | make an effort | |
| do some exercise | | make an enquiry | |

| | |
|--|--|
| do some shopping | make arrangements |
| do well | make friends |
| do work | make small talk |
| do your homework | make sure |
| do your duty | No, I'd rather not, thanks. |
| Do you fancy ...? | No, of course not. |
| Do you mind if I ...? | point somebody in the right direction |
| enquire about someone's health | raise your voice |
| exchange greetings | sit in silence |
| find my own way | Sorry, I'm afraid I can't. |
| have a chat | stare at the floor |
| have an argument | to start with |
| I doubt it. | Well, I'd rather you didn't. |
| I'll (drive) if you like. | What's the problem? |
| I wonder if you could possibly? | Would you mind (opening the window)? |
| keep your voice down | Would it be alright if I ...? |
| leave an awkward silence | Yes, of course. |
| lose your temper | You are cordially invited to ... |
| | You are kindly requested to ... |



Unit 6

Grammar

☑ کاربرد **can, could, be able to, managed to**

عبارتهای **can, could, be able to** به عنوان **توانایی عمومی** در جملات حال یا گذشته ساده بکار برده می شوند. مثال:

I **can** speak French.

Many dogs **are able to** swim.

She **could** swim when she was a child.

He had a car so he **was able to** travel a lot.

I **was able to** understand everything she said.

عبارت **be able to** و **managed to, succeeded in, couldn't** برای بیان **توانایی در یک موقعیت خاص در زمان گذشته** بکار برده می شوند. مثال:

They **were able to** book the flights on the Internet.

We all **managed to** pass the English test.

She **succeeded in** passing all her exams.

Have they managed to cure him?

We **have been able to** save enough money for a holiday.

☑ کاربرد **must, might, can't** در نتیجه گیری و قیاس :

must به مفهوم نتیجه گیری در جملات انگلیسی، هنگامی که از نتیجه فعل مطمئن باشیم، بکار می رود. مثال:

He **must** be very rich if he's got a Rolls-Royce.

might زمانیکه از نظر گوینده نتیجه محتمل است، بکار برده می شود. مثال:

The shutters are closed. She **might** be asleep.

can't زمانیکه از نظر گوینده نتیجه غیر محتمل و بعید باشد، بکار برده می شود.
مثال:

They **can't** be poor if they live in the most expensive part of town.

توجه: در مفهوم نتیجه گیری و قیاس، can't منفی must می باشد. مثال:

It **must** be difficult to live without electricity.

It **can't** be easy to live without electricity.

☑ زمان گذشته modal ها :

ساختار گذشته modal ها بصورت زیر می باشد:

modals + have + اسم مفعول

از حالت گذشته should برای بیان عملی استفاده می شود که در گذشته باید انجام می گرفته ولی انجام نشده است، مثال:

I **should have** studied medicine.

She **shouldn't have** divorced Ali.

حالت گذشته must, will بصورت فوق برای بیان استنتاج و نتیجه گیری از انجام عملی در گذشته بکار می رود. مثال:

The heating was working so they **will have** been cold.

There's no food in the fridge – she **must have** eaten it all.

حالت گذشته may, might, could معمولا برای بیان مواردی استفاده می شود که انجام عملی در گذشته از نظر گوینده محتمل باشد. مثال:

Someone phoned you earlier, it **might have** been Jim but I'm not sure.

She's very late. She **may have** broken down.

I don't know where he is, he **could have** gone for lunch.

توجه: عبارتهای **can't have, won't have** معمولاً برای بیان مواردی استفاده می شود که انجام عملی در گذشته از نظر گوینده غیر محتمل و بعید باشد.
مثال:

Mark **can't have** gone to Benenden- It's a girls' school.

It's only 5 o'clock. They **won't have** arrived home yet.

☑ کاربرد **either, neither** :

عبارت **either ... or** به معنی **یا ... یا ...** برای انتخاب یکی از دو موضوع مورد بحث بکار می رود.
مثال:

You can have **either** an apple **or** a pear.

You can choose **either** this **or** that.

عبارت **neither ... nor** به معنی **نه ... نه ...** حالت منفی عبارت فوق می باشد.
مثال:

He likes **neither** apple **nor** orange.

Neither this cake **nor** that cake is low fat.

توجه: شکل فعل اینگونه جملات تابع عبارتی که پس از **no** یا **nor** می آید، می باشد. مثال:

Neither Mary nor her friends **were** at the party.

توجه: عبارت **either** به معنی **هر کدام** و **neither** به معنی **هیچکدام** به تنهایی جهت انتخاب بین دو موضوع مورد بحث می تواند بکار رود. شکل فعل اینگونه جملات مفرد می باشد. مثال:

We can go to **either** restaurant. I don't mind.
Neither restaurant is expensive.

I haven't been to **either of** those restaurants.
Neither of the restaurants we went to was expensive.
 There are two cakes but **neither of** them is low-fat.

توجه: همانگونه که در درسهای گذشته آموختیم، **none** به معنی **هیچ یک** برای انتخاب بیش از دو موضوع بکار رفته و فعل آن بصورت مفرد می باشد. مثال:

None of these apples is fresh.

توجه: **each** به معنی **هر کدام** برای انتخاب دو یا چند موضوع بکار رفته و فعل آن بصورت مفرد می باشد. مثال:

There were people standing on **each** side of the road.
 Offer **each** guest drink when they arrive.

توجه: عبارتهای دیگری مانند **both, every, most, all** نیز در جملات انگلیسی جهت انتخاب بیش از دو موضوع بکار می روند. مثالهای زیر نحوه کاربرد آنها را بیان می کند:

Both of these jars contain honey.
 I have fruit for breakfast **every** day.
Most of the fruit they sell is imported.
 We've sold **all of** the tubs of hummus.

📌 Vocabulary

| | | | |
|-----------------------|--------------------------|-------------------|---------------------|
| adopt | /ə'dɒpt/ | low-energy | /leʊ 'enədʒi/ |
| allergy | /'ælɜ:dʒi/ | malaria | /mə'leəriə/ |
| an epidemic | /ən epɪ'demɪk/ | mass hysteria | /mæs' hɪstɪrɪə/ |
| autobiographical | /ɔ:teʊbərə'græfɪkl/ | mentally | /'mentəli/ |
| boarding school | /'bɔ:ɪdɪŋ sku:l/ | metaphor | /'metəfɔ:(r)/ |
| both | /beʊθ/ | mild-mannered | /maɪld 'mænəd/ |
| calories | /'kælərɪz/ | most | /meʊst/ |
| carbohydrate | /'kɑ:bə'hɑ:dreɪt/ | neither | /'ni:ðə/ |
| case | /keɪs/ | none | /nʌn/ |
| Commercially-produced | /kəmɜ:ʃi'æli prə'dju:sd/ | nutrition | /nju:'trɪʃn/ |
| conspiracy | /'kɒns'pɪrəsi/ | outbreak | /'aʊtbreɪk/ |
| consume | /'kɒn'su:m/ | pass on (a virus) | /pɑ:s 'ɒn ə vaɪrəs/ |
| corruption | /'kɒ'rʌpʃn/ | pensioner | /'penʃənər/ |
| decline | /'drɪ'klaɪn/ | phobia | /'feʊbiə/ |
| deduction | /'drɪ'dʌkʃn/ | plague | /'pleɪg/ |
| destruction | /'drɪ'strʌkʃn/ | planet-friendly | /plænət 'frendli/ |
| devastation | /'devə'steɪʃn/ | plot | /plɒt/ |
| disturbing | /'dɪs'tɜ:bɪŋ/ | previous | /'pri:vɪəs/ |
| dormitory | /'dɔ:mɪtri/ | protagonist | /prə'tægənɪst/ |
| dreaded | /'dredɪd/ | public figure | /pʌblɪk 'fɪgə(r)/ |
| each | /ri:tʃ/ | radical | /'rædɪkl/ |
| eco-friendly | /'i:kəʊ 'frendli/ | relatively | /'relətɪvli/ |
| efficient | /'ɪfɪʃənt/ | response | /'rɪs'pɒns/ |
| energy-efficient | /'enədʒi ɪfɪʃənt/ | rewarding | /'ri:wɔ:(r)dɪŋ/ |
| episode | /'epɪsɒd/ | root | /'ru:t/ |
| exceptionally | /'ɪk'sepʃənəli/ | sanitation | /sæni'teɪʃn/ |
| exploit (v) | /'eks'plɔɪt/ | self-satisfied | /self 'sætɪsfɑɪd/ |
| filthy | /'fɪlθi/ | setting | /'setɪŋ/ |
| flourish | /'flaʊrɪʃ/ | shove | /'ʃʌv/ |
| fundamental | /'fʌndə'mentəl/ | speculate | /'spekʊleɪt/ |
| glare | /'gleə(r)/ | suffer from | /'sʌfə frɒm/ |
| gripping | /'grɪpɪŋ/ | surrounding | /'sə'raʊndɪŋ/ |
| guideline | /'gaɪdlɑ:n/ | survivable | /'sə'vʌvəbl/ |
| hygiene | /'haɪdʒi:n/ | temporarily | /'tempər'ærɪli/ |

| | | | |
|--|--|-----------------|---------------------|
| ignorance | /ɪgnərəns/ | the symptoms | /ð 'sɪmptəmz/ |
| informative | /m'fɔ:(r)mətɪv/ | toxic substance | /tɒksɪk 'sʌbstəns/ |
| ingredients | /m'grɪdɪəntz/ | undoubtedly | /ʌn'daʊtɪdli/ |
| intriguing | /mtrɪ:ɡɪŋ/ | unimaginable | /ʌnɪ'mædʒməbl/ |
| involved | /m'vɒlvd/ | unwittingly | /ʌn'wɪtɪŋli/ |
| isolate | /'aɪsələt/ | virus | /'vaɪrəs/ |
| legacy | /'legəsi/ | voluntarily | /vɒlən'tærɪli/ |
| literally | /'lɪtərəli/ | well-researched | /wel rɪ'sɜ:(r)tʃɪd/ |
| lobby | /'lɒbi/ | yeast | /'jɪst/ |
| long-lasting | /lɒŋ 'lɑ:stɪŋ/ | | |
| <p>a glint in (her) eye an infected person an infectious disease be affected by be immune to catch a disease curl (my) lip daily amount eighteen fifty find evidence of ... have a heart attack irrational fear it can't be easy to ... it must be difficult to ... look (me) in the eye low fat low sugar</p> | <p>make a recovery nineteen hundred pass on (a virus) per serving source of spread a virus spread like wildfire suitable for the late twentieth century the middle ages the turn of the century the year two thousand twenty ten two thousand and one</p> | | |

Unit 7

Grammar

✓ صفت تفضیلی :

صفت تفضیلی برای مقایسه برتری دو اسم نسبت بهم بکار می رود. مانند (علی از **مریم بلندقدتر است.**) در این جمله **بلندقدتر** صفت تفضیلی می باشد. در زبان انگلیسی صفت تفضیلی با افزودن **-er** به انتهای صفت‌های تک سیلابی بدست می آید. مثال :

بلندتر : taller ▶ بلند : tall

علی از ماری قدبلندتر است. Ali is taller than Mary.

توجه : هنگام افزودن **-er** به انتهای صفت‌های تک سیلابی که حرف انتهای آنها بی صدا بوده و حرف ماقبل آخر صدادار است، حرف انتهایی تکرار می شود. مانند **bigger , fatter , hotter**

✓ صفت تفضیلی چند سیلابی :

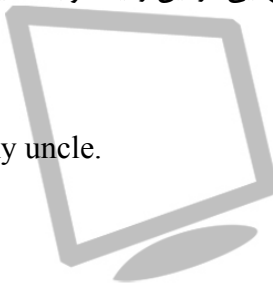
در صفت‌های دو یا چند سیلابی مانند **beautiful** ، صفت تفضیلی با افزودن **more** به ابتدای لغت تشکیل می شود. به مثالهایی در این زمینه توجه نمایید:

My mother is older than your mother.

مادر من از مادر تو مسن تر است

My father is more hardworking than my uncle.

پدر من از عمویم سختکوش تر است



✓ صفت های تفضیلی بی قاعده :

بعضی صفت‌های تفضیلی بی قاعده بوده و با افزودن -er به انتهای صفت ساخته نمی شوند. مانند :

Good : خوب ► Better : بهتر

Bad : بد ► Worse : بدتر

far : دور ► further : دورتر

✓ کاربرد less :

گاهی صفت‌های تفضیلی چند سیلابی با less به معنی (کمتر) بجای more به معنی (بیشتر) نوشته می شوند. در این حالت جمله مفهوم منفی خواهد داشت. مثال :

My book is **more** expensive than your book.

کتاب من از کتاب شما گرانتر است

Your book is **less** expensive than my book.

کتاب شما از کتاب من گرانتر نیست

✓ صفت عالی :

صفت عالی برای مقایسه برتری میان چندین اسم بکار می رود. مانند **علی بلندقدترین دانش آموز است**. در این جمله **بلندقدترین** صفت عالی می باشد. در زبان انگلیسی صفت عالی با افزودن -est به انتهای صفت‌های تک سیلابی ساخته می شود. مثال :

tall : بلند ► tallest : بلندترین

Ali is the tallest student. علی قدبلندترین دانش آموز است

✓ صفت عالی چند سیلابی :

در صفت‌های دو یا چند سیلابی مانند beautiful ، صفت عالی با افزودن most به ابتدای لغت ساخته می شود.

مثال:

Isfahan is the most beautiful city in Iran.

اصفهان زیباترین شهر ایران است

☑ صفت عالی بی قاعده :

بعضی صفت‌های عالی بی قاعده هستند. و با افزودن **est**- به انتهای صفت ساخته نمی شوند. مانند :

بهترین : Best ► خوب : Good

بدترین : Worst ► بد : Bad

دورترین : furthest ► دور : far

☑ ترکیب much با صفت عالی :

ترکیب much با صفت عالی به آن مفهوم (خیلی) می دهد. (در این حالت از very استفاده نمی شود) مثال:

This book is **much** cheaper than that book.

☑ کاربرد as ... as در بیان تشابه صفتها :

برای بیان تشابه یا برابری صفت بین دو شخص از عبارت as ... as بصورت زیر استفاده می شود. مثال:

This LCD is **as good as** that one.

این نمایشگر به خوبی آن یکی است.

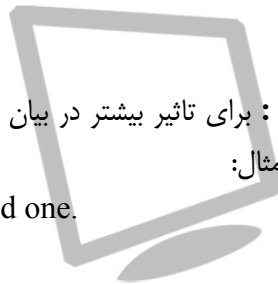
He is **as old as** I (am).

او به بزرگی من است.

توجه : برای تاثیر بیشتر در بیان تشابه می توان از just قبل از as ... as استفاده نمود. مثال:

The new LCD is just **as good as** the old one.

نمایشگر جدید دقیقا بخوبی مدل قدیمی اش می باشد.



توجه: برای بیان تشابه دو چیزی که دقیقاً مشابه هم نبوده و فقط تا حدودی شبیه باشند، می‌توان از **almost as ... as** قبل از استفاده نمود. مثال:

The new LCD is almost **as good as** the old one. But it's a little slower.

نمایشگر جدید تا حدودی بخوبی مدل قدیمی اش می‌باشد. ولی مقداری کند است.

توجه: برای بیان عدم تشابه دو چیز از **not as ... as** استفاده می‌شود. اگر اختلاف دو چیز محدود باشد، از قید **quite** و اگر اختلاف بزرگ باشد، از قید **nearly** برای تأثیر بیشتر استفاده می‌گردد.
مثال:

My new air conditioner is not **as noisy as** the old one.

سیستم تهویه مطبوع من به پر سر و صدایی مدل قدیمی اش نیست.

The new LCD doesn't cost quite **as much as** the old one.

نمایشگر جدید اندکی اختلاف قیمت با نمونه قدیمی اش دارد.

The new LCD doesn't cost nearly **as much as** the old one.

نمایشگر جدید اختلاف قیمت زیادی نسبت به نمونه قدیمی اش دارد.

توجه: گاهی جملات **as ... as** در حالت مخفف بصورت زیر نوشته می‌شوند. مثال:

We loved our old LCD. But our new LCD is just **as good**.

Have you seen my new car? My new car isn't nearly **as nice**.

☑ کاربرد **as ... as** در بیان تشابه قیدها:

برای بیان تشابه یا برابری قید بین افعال جمله از عبارت **as ... as** بصورت زیر استفاده می‌شود. مثال:

My new phone works **as well as** my old one.

تلفن جدید من بخوبی مدل قدیمی کار می‌کند.

The new LCD doesn't run **as slowly as** the old one.

نمایشگر جدید به کندی مدل قدیمی اش کار نمی کند.

☑ حرف تعریف معین :

the حرف تعریف معین بوده و ماقبل اسامی که برای مخاطب مشخص باشد بکار می رود. حرف تعریف the قبل از اسامی مفرد و جمع می تواند بکار برده شود. مثال:

The window

(همان) پنجره (که می شناسی)

a window

پنجره ای

حرف تعریف معین در موارد زیر بکار می رود:

۱ - قبل از اسامی رشته کوه ها، رودخانه ها، اقیانوس ها، دریاها، مجموعه جزایر، بیابان و...

۲ - قبل از اسامی روزنامه ها، شرکتهای دولتی و ملی، پست سازمانی و ...

۳ - قبل از نام کشورهایی که ترکیبی از چند لغت باشند.

۴ - قبل از اسامی ترتیبی مانند اول، دوم و ...

۵ - قبل از صفات عالی

۶ - قبل از اسامی منحصر به فرد مانند ماه، خورشید، زمین و ...

مثال:

the Andes, the River Seine, in the Middle East

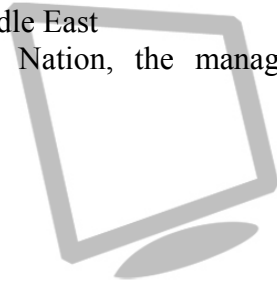
The New York Time, The United Nation, the managing director

The United Kingdom

The first of March

The best

The moon, the North Pole



توجه: بنابراین حرف تعریف معین در مواردی از قبیل اسامی خاص، کوه های منفرد، مناطق، کشورها، جزیره های منفرد، شهر و دریاچه و .. بکار نمی رود. مثال:

She lives in Western Australia.

They climbed Mount Everest.

France is in Europe.

President Obama

☑ کاربرد **be used to** :

همانطور که در درسهای گذشته دیدیم، **used to** به معنی **(عادت داشتن به ...)** جهت بیان عادت به انجام کاری در زمان گذشته بکار می رود. (که در زمان حال ترک شده باشد) مثال:

When I was younger **I used to** run 10 km every day.

از **be/get used to** برای بیان مواردی استفاده می شود که گوینده در حال حاضر با آن آشنایی دارد یا اموری که برای وی روتین شده باشد.
مثال:

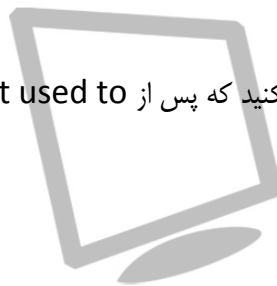
Ali **isn't used to** spicy food.

I am used to the weather in this country.

They **aren't used to** driving on the right.

She **got used to** driving on the left.

توجه کنید که پس از **be/get used to** فعل همراه با **-ing** ذکر می گردد.



📌 Vocabulary

| | | | |
|---------------------|----------------------|--------------------|---------------------|
| abundance | /ə'bʌndəns/ | horizontal | /hɒrɪ'zɒntl/ |
| accessible | /æk'sesɪbl/ | hurricane | /'hʌrɪkəm/ |
| accurate | /'ækjʊrət/ | ice cap | /'aɪs kæp/ |
| accustomed to | /ə'kʌstəmd tə/ | improvise | /'ɪmprəvaɪz/ |
| adventurous - about | /æd'ventʃərəs əbaʊt/ | inaccessible | /ɪnæk'sesɪbl/ |
| afraid of | /ə'freɪd/ | infrastructure | /'ɪnfɹəstrʌktʃə(r)/ |
| appreciate | /ə'pri:ʃi:ert/ | inhospitable | /ɪnhɒs'pɪtɪbl/ |
| averse to | /ə'vers tə/ | intense | /ɪn'tens/ |
| aware of | /ə'weə əv/ | intensity | /ɪn'tensɪti/ |
| bored of | /'bɔ:rd əv/ | interested in | /ɪn'trestɪd ɪn/ |
| burst | /'bɜ:(r)st/ | involved in | /ɪn'vɒlvɪd ɪn/ |
| chemicals | /'kemɪklz/ | keen on | /ki:n ən/ |
| client | /'klaɪənt/ | malnutrition | /mæl'nju:'trɪʃn/ |
| climate change | /'klaɪmət tʃeɪnʒ/ | medieval | /med'i:vl/ |
| comfort zone | /'kʌmfət zeʊn/ | melt | /melt/ |
| cone | /keʊn/ | meteorologists | /mi:tɪrə'lɒdʒɪstz/ |
| conservation | /kɒnsə'veɪʃn/ | meticulous - about | /me'tɪkjələs əbaʊt/ |
| consideration | /kɒnsɪdə'reɪʃn/ | oasis | /əu'eɪsɪs/ |
| crops | /krɒpz/ | OK about | /əu'keɪ əbaʊt/ |
| cyclone | /'saɪkleʊn/ | opposed to | /ə'pəʊzd tə/ |
| dependent on | /dɪ'pendənt ən/ | paradise | /'pærədəɪs/ |
| describe as | /dɪs'kraɪb əz/ | plantation | /'plɑ:n'teɪʃn/ |
| desert | /'dezət/ | proficient at | /'prɒ'fɪʃənt ət/ |
| devastate | /'devəstert/ | region | /'ri:ʒn/ |
| devastating | /'devəstertɪŋ/ | reliant on | /rɪ'laɪənt ən/ |
| diagram | /'dɪəgræm/ | represent | /reprɪ'zent/ |
| diversity | /dɪvə'sɪti/ | reptile | /'reptal/ |
| divide | /dɪ'vaɪd/ | sea level | /'si lev/ |
| drought | /'draʊt/ | soil erosion | /'sɔɪl ɪrəʊʒn/ |
| dust | /dʌst/ | species | /'spi:ʃɪz/ |
| encounter | /ɪn'kaʊntə(r)/ | survive | /sə'vaɪv/ |
| engrossed in | /ɪn'grəʊsd ɪn/ | sustainable | /səs'teməbl/ |
| enthusiastic - | /ɪnθu:zɪ'æstɪk | symbolize | /'sɪmbəlaɪz/ |
| | | tectonic plate | /tek'tɒnɪk plert/ |

| | | | |
|-----------------------------|---------------------|-----------------------------|---------------------|
| about | əˈbaʊt/ | teem | /ti:m/ |
| erosion | /ɪˈreʊʒn/ | temperate | /'tempərət/ |
| evaporation | /ɪˈvæpəreɪʃn/ | threatened | /'θretnd/ |
| existence | /ɪg'zɪstəns/ | tundra | /'tʌndrə/ |
| extension | /ɪk'stenʃn/ | undamaged | /ʌn'dæmɪdʒd/ |
| extinction | /ɪk'strɪŋkʃn/ | undiscovered | /ʌndɪs'kʌvəd / |
| flood | /flʌd/ | unpredictable | /ʌnpri'dɪktəbl/ |
| fond of | /'fɒnd əv/ | unspoiled | /ʌns'pɔɪld/ |
| geologically | /gɪə'lɒdʒɪkəli/ | untouched | /ʌn'tʌtʃd/ |
| geyser | /'gi:zə/ | vague | /veɪg/ |
| glacier | /'gleɪsɪə(r)/ | vegetation | /vedʒɪ'teɪʃn/ |
| global warming | /gləʊbl 'wɔ:(r)mɪŋ/ | vertical | /'vɜ:(r)tɪkl/ |
| heat wave | /'hi:t weɪv/ | volcanically active | /vɒl'kænɪkli æktɪv/ |
| hesitation | /hezɪ'teɪʃn/ | wary of | /'weəri əv/ |
| high density | /'haɪ densəti/ | westwards | /'westwədʒ/ |
| | | worried about | /'wɔ:rɪd əbaʊt/ |
| | | wreak havoc | /'rɪk hævək/ |
| as (majestic) as ... | | laid back about | |
| densely populated | | melting ice caps | |
| food shortages | | not bad at | |
| from east to west | | on foot | |
| from north to south | | poor harvests | |
| from side to side | | powerful cyclones | |
| from top to bottom | | rising sea levels | |
| get used to | | rivers bursting their banks | |
| half-way up | | the north east (of ...) | |
| intense rainfall | | to the south east (of ...) | |
| in the bottom left (of ...) | | to the west | |
| in the centre (of ...) | | unpredictable weather | |
| in the south west (of..) | | water shortages | |

Unit 8

Grammar

☑ کاربرد صفت :

همانگونه که می دانید، صفت در زبان انگلیسی ماقبل اسم قرار گرفته و حالت و چگونگی آنرا بیان می کند. اگر اسم دارای چندین صفت در جمله باشد، از الگوی زیر در چیدمان آن استفاده می کنیم:

اسم + صفت جنس + صفت رنگ + صفت اندازه + صفت کیفیت

مثال :

a smart new woollen jacket

a pair of expensive black designer jeans

some big round bright red sunglasses

some comfortable large white cotton T-shirt

some nice wide-fitting brown leather walking shoes

☑ کاربرد جملات سببی :

جمله سببی یا Causative Sentence زمانی بکار می رود که در آن فاعل، انجام فعل را به شخص دیگری واگذار نماید. مثلا جمله **دادم اطاقم را تمیز کنند**. یک جمله سببی می باشد. در زبان انگلیسی برای نوشتن جملات سببی از افعال **have** و **get** بصورت زیر استفاده می کنند.

اسم مفعول + مفعول + **have / get** + فاعل

مثال:

I **got** my room cleaned.

دادم اطاقم را تمیز کنند.

They **got** their photos enlarged.

دادند عکسهایشان را بزرگ کنند.



She can **have** her film copied.

او می تواند بدهد فیلمش را کپی کنند.

We are **having** the office cleaned.

می دهیم دفتر را تمیز کنند.

I must **have** my hair cut.

باید بدهم موهایم را کوتاه کنند.

توجه : به جملات فوق که در آن فردی که انجام کار را به او واگذار می کنیم نامشخص است، جملات سببی مجهول گفته می شود. در جملات سببی معلوم، کننده کار مشخص است. ساختار جملات سببی معلوم بصورت‌های زیر می باشد:

مفعول + مصدر بدون to + شخص مورد نظر + have + فاعل

مفعول + مصدر با to + شخص مورد نظر + get + فاعل

مثال:

I **had** my brother paint my room.

I **got** my brother to paint my room.

دادم به برادرم اطاقم را رنگ کند.

توجه : می توان از کلماتی از قبیل **make, let** نیز بجای **have** در جملات سببی معلوم استفاده نمود.

مثال:

I **made** my brother help me finish the job.

توجه : می توان از کلماتی از قبیل **want, ask, request** نیز بجای **get** در جملات سببی معلوم استفاده نمود.

مثال:

I **ask** my brother to help me finish the job.

Clause ها :

Clause ها مجموعه ای از لغات هستند که بصورت یک جمله پیرو جهت بیان توضیحات بیشتر در خصوص جمله اصلی بیان می شوند. در این بخش به بررسی relative clause و participle clause می پردازیم.

Participle clause شامل دو دسته -ing clause و -ed clause بوده که -ing clause در حالت فعل معلوم و -ed clause در حالت فعل مجهول در جملات بکار می رود. به مثال زیر توجه نمایید:

Do you know the woman **talking to Tom**?

آیا خانمی که در حال صحبت با تام است را می شناسید؟

در این مثال، talking to Tom، که جهت ادای توضیحات بیشتر به مخاطب ذکر گردیده، -ing clause می باشد.

-ing clause برای بیان توضیحات در زمان حال جهت جملاتی که بصورت همزمان با فاعل یکسان رخ دهند (و یا توضیحاتی که همواره معتبر هستند) بکار می رود. در اینگونه جملات، فعل جمله توضیحی بصورت استمراری (-ing) بعنوان توضیح جمله اصلی ذکر می گردد. مثال:

Joe was playing football. He hurt his knee.

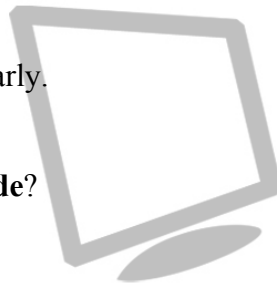
► Joe hurt his knee **playing football**.

We were feeling tired. I went to bed early.

► **Feeling tired**, I went to bed early.

Who were those people **waiting outside**?

(They were waiting)



I was woken up by a bell **ringing**.
(A bell was ringing)

The road **connecting the two villages** is very narrow.
(The road connects the two villages)

I have a large room **overlooking the garden**.
(The room overlooks the garden)

Can you think of the name of a flower **beginning with T**?
(The name begins with T)

-ed clause - برای بیان توضیحات در زمان گذشته جهت جملاتی که غیر همزمان با فاعل یکسان رخ دهند، بکار می رود. در اینگونه جملات، فعل جمله توضیحی در حالت مجهول بصورت اسم مفعول بعنوان توضیح جمله اصلی ذکر می گردد.
مثال:

The boy **injured in the accident** was taken to hospital.
(He was injured in the accident)

George showed me some pictures **painted by his father**.
(They had been painted by his father)

The police never found the money **stolen in the robbery**.
Most of the goods **made in this factory** are exported.

توجه: هنگامی از **-ed clause** و **-ing clause** استفاده می کنیم که فاعل هر دو جمله اصلی و پیرو، یکسان باشد.

Relative clause ها :

همانگونه که در درسهای گذشته دیدیم، ضمایر ربطی یا Relative Pronouns مانند **who, what, when, where, that** برای اتصال مابین جملات اصلی و جملات تابع بکار می روند. مثال:

Fred is the man.

Fred cleans the school.

► Fred is the man **who** cleans the school.

فرد مردی است که مدرسه را تمیز می کند.

Relative clause یا موصول به دو دسته موصول وصفی و غیر وصفی تقسیم می شوند. در موصول وصفی، جمله پیرو جهت توضیحات بیشتر درخصوص جمله پایه بیان می شود. مانند:

I saw the author **who wrote that book**.

در این جمله اگر عبارت **who wrote that book** حذف شود، جمله از نظر مخاطب گویا نخواهد بود.

به مثالهای زیر توجه نمایید:

A dentist is someone **that** takes care of people's teeth.

A watch is a thing **which** shows the time.

A dictionary is a book **that** tells you the meaning of words.

توجه : هنگامیکه ضمایر ربطی بصورت مفعول در جمله نوشته می شوند، حذف آنها، تغییری در مفهوم جمله بوجود نمی آورد. مثال:

The book **that you bought** gives great information about holidays

► The book **you bought** gives great information about holidays.

توجه: زمانیکه ضمایر ربطی بصورت فاعل در جمله نوشته می شود، نمی تواند حذف شود. مثال:

The author **who wrote that book** did a great job.

► ~~The author wrote that book~~ did a great job.

موصول غیر وصفی به جملاتی گفته می شود که جهت توضیحات بیشتر درخصوص جمله پایه بیان می شود ولی حذف آن تاثیر چندانی در درک مخاطب نخواهد داشت. مثال:

My sister, **who is from Barcelona**, speaks Castellano and Catalan.

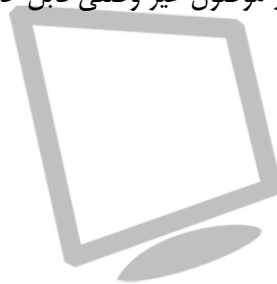
Sam, **whose father is a doctor**, is studying French.

Edinburgh, **which is in the east of Scotland**, is a beautiful city.

Edinburgh, **where we spent our holiday**, is a beautiful city.

The accident **happened on Tuesday**, when I was driving home.

توجه: همانطور که می بینید، بکار بردن علامت (,) قبل و بعد از موصول غیر وصفی، ضروری می باشد. همچنین در جمله موصول وصفی که در آن ضمیر ربط بصورت مفعولی در جمله نوشته می شود، می توان ضمیر ربط را حذف نمود. در صورتیکه ضمیر ربط در موصول غیر وصفی قابل حذف شدن نمی باشد.



➤ Vocabulary

| | | | |
|-------------------|---------------------|-----------------------|-------------------------|
| admittedly | /əd'mɪtədli/ | intimate | /'ɪntɪmət/ |
| aftershave | /'ɑ:ftəʃeɪv/ | jealousy | /'dʒeləsi/ |
| appearance | /ə'piərəns | lipstick | /'lɪpstɪk/ |
| application | /æplɪ'keɪʃn/ | mail order | /'meɪl ɔ:ðə(r)/ |
| archaeology | /ɑ:ki:'blɒdʒi/ | make up -remover | /'meɪk ʌp rɪmu:və(r)/ |
| associated with | /ə'seʊsi:ətɪd wɪð/ | mascara | /'mæs:kɑ:rə/ |
| basically | /'beɪsɪkli/ | misleading | /'mɪslɪ:dɪŋ/ |
| breakthrough | /'breɪkθru:z/ | nail clippers | /'neɪl klɪpəz |
| bulletin | /'bʊlətɪn/ | nail varnish | /'neɪl vɑ:(r)nɪʃ/ |
| category | /'kætəgri/ | naïve | /nɑ:'i:v/ |
| comb | /keʊm/ | obviously | /'ɒbvɪəsli/ |
| commercial break | /kə'mɜ:ʃl breɪk/ | perfume | /'pɜ:fju:m/ |
| commitment | /kə'mɪtmənt/ | permanent | /'pɜ:mənənt/ |
| committed to | /kə'mɪtɪd tə/ | personally | /'pɜ:sənəli/ |
| complexion | /kəm'plekʃn/ | piercing | /'piəriŋ/ |
| concentrated | /'kɒnsəntreɪtɪd/ | pixel | /'pɪksl/ |
| context | /'kɒntekst/ | poverty-stricken | /'pɒvəti strɪkɪn/ |
| contrast (n) | /'kɒntrɑ:st/ | prime time | /'praɪm taɪm/ |
| contrast (v) | /kɒn'trɑ:st/ | rebellion | /rə'belɪən/ |
| conventional | /kən'venʃnəl/ | regret | /rɪ'gret/ |
| cotton wool balls | /kɒtɒn 'wʊl bɔ:lz/ | represent | /reprə'zent/ |
| cross-section | /'krɒs ,sekʃn/ | revitalize | /rɪ:'vɑ:təlaɪz/ |
| daring | /'deəriŋ/ | revolutionary | /revə'lʊ:ʃənri/ |
| deodorant | /di:'eʊdərənt/ | scan | /skæn/ |
| dermatologist | /dɜ:mə'tɒlədʒɪst/ | scandal | /s'kændl/ |
| disposable razor | /dɪs'peʊzəbl reɪzə/ | scientifically proven | /saɪəntɪfɪkli 'preʊvɪn/ |
| drop by | /drɒp 'baɪ/ | shaving foam | /'ʃeɪvɪŋ fu:m/ |
| emerge | /ɪ'mɜ:(r)dʒ/ | shock value | /'ʃɒk væljuz/ |
| enriched | /m'ri:tʃd/ | significant | /sɪg'nɪfɪkənt/ |
| expose | /ɪks'peʊz/ | social class | /'seʊʃl klɑ:s/ |
| extract (n) | /'ekstrækt/ | spectacular | /spek'tækjʊlələr/ |
| face cream | /'feɪs kri:m/ | superficial | /su:pə'fi:ʃl/ |
| formula | /'fɔ:mju:lə/ | tempted to | /'temtɪd/ |
| frankly | /'fræŋkli/ | tend to | /'tend tə/ |

| | | | |
|-----------------------|----------------------|---|-----------------------|
| gold dust | /ˈɡəʊld dʌst/ | treatment | /'tri:tmənt/ |
| hair brush | /'heəbrʌʃ/ | unacceptable | /ʌnək'septəbl/ |
| hair dye | /'heə daɪ/ | unique | /'ju:'nɪk/ |
| identity | /aɪ'dentɪti/ | urban | /'ɜ:(r)bən/ |
| imply | /m'plaɪ/ | wrinkles | /'rɪŋklz/ |
| incident | /'ɪnsɪdənt/ | youthful | /'ju:θfl/ |
| install | /m'stɔ:l/ | | |
| a host of | | the tricks of the trade | |
| left to chance | | I'm writing to express concern about ... | |



Unit 9

Grammar

☑ کاربرد جملات شرطی غیر حقیقی نوع سوم:

جملات شرطی نوع سوم، زمانی استفاده می شود که انجام جمله شرط فقط در زمان گذشته امکان انجام داشته ولی انجام نگرفته باشد. (مثلا اگر چینی صحبت کرده بودم.... یا اگر خانواده اش دانسته بودند و ...)
 ساختار جملات شرطی نوع سوم بصورت زیر می باشد:

جمله پاسخ آینده کامل در گذشته , جمله شرط گذشته کامل if

مثال :

If I had had a cell phone, I could have called you.

اگر یک گوشی موبایل داشته بودم، می توانستم با تو تماس بگیرم.

She wouldn't have been late if she had checked the map.

او دیر نمی کرد اگر نقشه را چک کرده بود.

☑ کاربرد wish :

جملاتی که بیانگر آرزو و افسوس در زمانهای مختلف باشند، با عبارت **I wish** به معنی **(ای کاش)** آغاز می گردند. در ساختار این جملات همیشه فعل جمله یک زمان عقب تر از زمان مفهومی جمله نوشته می شود. مثال:

I wish my laptop were a little faster.

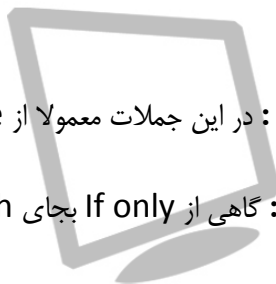
Sometimes I **wish** I'd never met her.

توجه : در این جملات معمولا از **were** بجای **was** استفاده می شود. مثال:

I wish I weren't so tired.

توجه: گاهی از **If only** بجای **wish** به مفهوم فوق نیز استفاده می شود. مثال:

If only we didn't have to go today.



توجه: از wish یا If only بیان اعتراض به وضعیت کنونی نیز استفاده می شود.
مثال:

I **wish** he would stop smoking.
If **only** they wouldn't make a mess.

☑ افعال خاص :

به مثالهای زیر توجه نمایید:

I stop smoking.
I stop to smoke.

عبارت نخست به معنی **توقف سیگار کشیدن** می باشد. در حالیکه مفهوم عبارت بعدی، **ایستادن برای سیگار کشیدن** است. همانگونه که می بینید در برخی افعال خاص، فعل بعدی می تواند بصورت مصدر با to یا اسم مصدر (با -ing) ذکر گردد. این امر موجب تغییر در مفهوم جمله می گردد. برخی از افعال خاص عبارتند از: stop, remember, go on, forget, mean, need, regret, try

مثال:

She introduced herself, then **went on** to describe her book.
He **went on** speaking after the teacher had told him to stop.
Did you **remember** to close the gate?
I don't **remember** closing the gate. Maybe I left it open.

توجه: پس از افعال زیر، فعل بعدی می تواند بصورت مصدر با to یا اسم مصدر (با -ing) ذکر گردد. با این وجود تغییر زیادی در مفهوم جمله حاصل نمی شود:
begin, start, like

مثال:

I started **learning** French when I was eight.
I started **to learn** French when I was eight.

▼ Vocabulary

| | | | |
|----------------|------------------|-------------|-----------------|
| acquaintance | /ə'kwentəns/ | impulse | /'ɪmpʌls/ |
| ambition | /æm'biʃn/ | impulsive | /'ɪmpʌlsɪv/ |
| apology | /ə'pɒlədʒi/ | ingredient | /'ɪnɡrɪdɪənt/ |
| ashamed | /ə'ʃeɪmd/ | innovative | /'ɪnəvətɪv/ |
| astonished | /ə'stɒnɪʃd/ | intend | /'ɪntend/ |
| astounded | /ə'staʊndɪd/ | invent | /'ɪnvent/ |
| attachment | /ə'tætʃmənt/ | logic | /'lɒdʒɪk/ |
| attracted | /ə'træktɪd/ | logical | /'lɒdʒɪkl/ |
| caution | /'kɔːʃn/ | mistletoe | /'mɪslteʊ/ |
| cautious | /'kɔːʃəs/ | moved | /'muːvd/ |
| characteristic | /kærəktə'rɪstɪk/ | nurturer | /'nɜːtʃərə/ |
| cheeky | /'tʃiːki/ | objective | /'ɒb'dʒektɪv/ |
| compensation | /kɒmpen'seɪʃn/ | paperwork | /'peɪpəwɜː(r)k/ |
| conscience | /'kɒnʃəns/ | philosophy | /'fɪ'lɒsəfi/ |
| culprit | /'kʌlprɪt/ | realist | /'riəlɪst/ |
| curiosity | /kjuəriə'ɒsɪti/ | reality | /'riːæləti/ |
| decent | /'diːsənt/ | reflect | /'rɪ'flekt/ |
| decisive | /'diːsɪsɪv/ | remorseful | /'rɪ'mɔːsfl/ |
| declare | /'diːklaɪm/ | shutters | /'ʃʌtəz/ |
| delighted | /'diːlaɪtɪd/ | spontaneous | /'spɒn'temɪəs/ |
| determined | /'diːtɜːmɪnd/ | stapler | /'steɪplə/ |
| devastated | /'devəstetɪd/ | stressful | /'stresfl/ |
| dinosaur | /'daɪnəsɔː/ | strive | /'straɪv/ |
| direct | /'daɪ'rekt/ | stunned | /'stʌnd/ |
| easy-going | /'iːzi 'geʊɪŋ/ | supportive | /'sə'pɔː(r)tɪv/ |
| enclose | /'ɪn'kleʊz/ | sympathy | /'sɪmpəθi/ |
| exaggerate | /'ɪɡ'zædʒəreɪt/ | tact | /'tækt/ |
| fairly | /'feəli/ | tactful | /'tæktfl/ |
| feature | /'fi:tʃə/ | tempted | /'temtd/ |
| go-getter | /'geʊ getə/ | terrorize | /'terərəɪz/ |
| grab | /'græb/ | thorough | /'θɒrə/ |
| gut reaction | /'gʌt riː'ækʃn/ | tolerant | /'tɒlərənt/ |
| harm | /'hɑː(r)m/ | touched | /'tʌtʃd/ |
| icon | /'aɪkɒn/ | trivial | /'trɪvɪəl/ |
| idealist | /'aɪ'diəlɪst/ | version | /'vɜːʃn/ |

| | | | |
|------------|-------------|---------------|--------------------|
| idle | /'aɪdl/ | weird | /'wɪəd/ |
| immigrant | /'ɪmɪgrənt/ | wit | /wɪt/ |
| impatient | /ɪm'peɪʃnt/ | working-class | /wɜː(r)kɪŋ 'klɑːs/ |
| impression | /ɪm'preʃn/ | yoyo | /jəʊ jəʊ/ |

| | |
|---|---|
| <p>a change in circumstances a change of heart cloud (your) judgement commit a crime go from strength to strength hip and trendy it's better than nothing make amends search high and low (for something)</p> | <p>sick to death split (my) sides laughing tell a white lie very pleased very surprised very upset What a nightmare! What on earth have you done to ...?</p> |
|---|---|



Unit 10

Grammar

☑ جملات پرسشی ضمیمه :

به جمله این فیلم ایرانی است، مگه نه؟ توجه نمایید. در زبان فارسی برای تاکید بر روی جملات پرسشی خود از عباراتی مانند (مگه نه) استفاده می کنیم. این عبارتها در زبان انگلیسی به Tag Question معروف بوده و جهت تایید کردن اطلاعات توسط مخاطب بیان می شوند. مثال:

This film is from Iran, **isn't it?**

این فیلم ایرانی است، مگه نه؟

جهت افزودن Tag Question که در این درس به آن جمله پرسشی ضمیمه خواهیم گفت، به قوانین زیر توجه نمایید:

- ۱ - اگر جمله پایه، مثبت باشد، جمله پرسشی ضمیمه، منفی خواهد بود و برعکس.
- ۲ - جمله پرسشی ضمیمه با استفاده از فعل کمکی و در زمان رویداد جمله اصلی ساخته می شود.
- ۳ - جمله پرسشی ضمیمه همیشه بصورت مخفف نوشته می شود. مانند **isn't it**
- ۴ - در زمان حال ساده بجای ~~amn't~~ از **aren't I** برای جمله پرسشی ضمیمه استفاده می شود.

مثال :

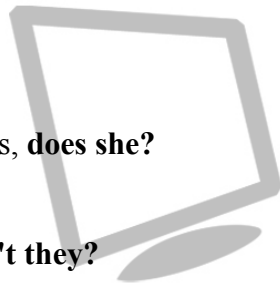
You know that man, **don't you?**

She doesn't know where the museum is, **does she?**

She didn't have a ticket, **did she?**

Mary wasn't at the theater, **was she?**

My friends were at the cinema, **weren't they?**



Ali will go to the museum with us, **won't he?**
 There won't be two films at the cinema, **will there?**
 You aren't going to the cinema, **are you?**

توجه : در جملات امری ، جمله پرسشی ضمیمه بصورت **will you?** به معنی (ممکنه؟) نوشته می شود. مثال:

Sit in that row, **will you?**
 Don't be late for the film, **will you?**

توجه : در جملاتی که با **Let's** آغاز شده باشند، جمله پرسشی ضمیمه بصورت **shall we?** نوشته می شود. مثال:

Let's go cinema, **shall we?**

توجه: عبارتهایی که شامل جمله پایه و جمله پیرو می باشند، جمله پرسشی ضمیمه بر اساس جمله پایه نوشته می شود، مگر آنکه جمله پایه شامل عبارتهای ابراز عقیده مخاطب نظیر **I don't think, I don't know, I believe** و ... باشد.
 مثال:

If having more laws will save lives, it's a good idea, **isn't it?**
 I don't think you should drive when you're tired, **should you?**

تلفظ صحیح جملات پرسشی ضمیمه :

در جملات پرسشی مثبت، معمولاً پاسخ پرسش را نمی دانیم و هدف از پرسیدن سوال، دریافت پاسخ مناسب است. در این حالت جمله پرسشی را می بایست با آهنگ بالا ادا نماییم. به این صورت که در خاتمه جمله، صدا در اوج خود قرار بگیرد.

در جملات پرسشی منفی، قصد داریم تا پاسخ مثبت مخاطب را بدست آوریم. در این حالت جملات پرسشی را با آهنگ پایین ادا می کنیم. به این صورت که در خاتمه جمله، صدا در پایین ترین سطح خود قرار بگیرد.
مثال :

You don't have a ticket to the cinema, **do you?**

Yes, It's in my pocket.

It's a great music, **isn't it?**

Yes, it's wonderful.

☑ بیان نصیحت و پیشنهاد در زبان انگلیسی :

should, ought to به مفهوم بهتر است که ... جهت بیان و درخواست نصایح، راهنمایی و پیشنهاد و الزام اخلاقی بصورت کلی در جملات بکار می رود. مثال:
I am tired. I **should** go to bed .
My mother is ill. She **should not** go to work .
You **ought to** keep a first aid kit in your car.
You **shouldn't** leave medicine where children can reach it.

had better برای بیان ضرورت انجام فعل در موقعیتهای خاص بکار می رود. مثال:
You're clothes are wet, you'**d better** get changed.
We **had better not** be late for the ceremony.

توجه: معمولا از should در جملات پرسشی جهت درخواست راهنمایی استفاده می شود. مثال:

What **should** I wear for the ceremony?

توجه: معمولا از ought to در جملات منفی استفاده نمی شود.

☑ کاربرد **so, such** :

so به معنی (آنقدر) همراه صفت یا قید برای بیان حد نهایت و قوت بخشیدن به صفت یا قید بکار می رود.

مثال:

I didn't like the book. The story was **so** stupid.

I like Liz and Joe. They are **so** nice.

It's difficult to understand him because he talks **so** quietly.

The book was **so** good that I couldn't put it down.

I was **so** tired I fell asleep.

توجه: همچنین **so** قبل از عباراتی که با **much/many** آغاز شده باشند بکار می رود. مثال:

I've never seen **so many** people in one place!

There is **so much** work to be done before the house is clean!

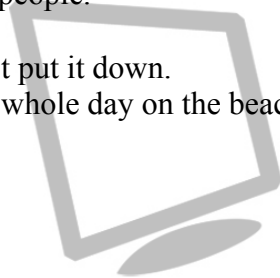
such به معنی (آنچنان) همراه اسم برای بیان حد نهایت اسم بکار می رود. و چنانچه اسم قابل شمارش و مفرد باشد، قبل از آن **a/an** ذکر می گردد. مثال:

I didn't like the book. It was **such** a stupid story.

I like Liz and Joe. They are **such** nice people.

It was **such** a good book that I couldn't put it down.

It was **such** nice weather we spent the whole day on the beach.



📌 Vocabulary

| | | | |
|---------------------|---------------------|--------------|--------------------|
| 999 calls | /nəm nəm nəm kɔ:lz/ | heroic | /hə'reuɪk/ |
| aggressive | /ə'gresɪv/ | hiccups | /'hɪkəpz/ |
| although | /ɔ:l'deɪ/ | hilarious | /hɪ'leəriəs/ |
| ambulance | /'æmbju:ləns/ | however | /haʊ'evə/ |
| ant | /ænt/ | illegal | /'li:gl/ |
| antiseptic cream | /æntɪ'septɪk kri:m/ | infestation | /'ɪnfes'teɪʃn/ |
| anxious | /'æŋʃəs/ | injured | /'ɪndʒəd/ |
| apparently | /ə'pærəntli/ | instinct | /'ɪnstɪŋkt/ |
| beast | /'bi:st/ | label | /'leɪbl/ |
| bee | /'bi/ | legislation | /'ledʒɪs'leɪʃn/ |
| blame | /'bleɪm/ | litigation | /'lɪtɪ'geɪʃn/ |
| bleed | /'bli:d/ | lone | /'leʊn/ |
| bravery | /'brævəri/ | manoeuvre | /'mæ'nu:rvə/ |
| burn | /'bɜ:n/ | manufacturer | /'mænjʊ:'fæktʃərə/ |
| cell phone | /'sel feʊn/ | mercilessly | /'mɜ:sɪləsli/ |
| choke | /'tʃo:k/ | miserable | /'mɪsərəbl/ |
| clamber | /'klæmbə(r)/ | offender | /ə'fendə/ |
| clinic | /'klnɪk/ | ought | /ɔ:t/ |
| common sense | /'kɒmən 'sens/ | pedestrian | /'pɛ'destrɪən/ |
| consequences | /'kɒnsɪkwenses/ | picket | /'pɪkət/ |
| consequently | /'kɒnsɪkwentli/ | presumably | /'pre'zʊ:məbli/ |
| cough | /'kɒf/ | propose | /'prə'peʊz/ |
| creepy | /'kri:pi/ | retain | /'ri'teɪn/ |
| crew | /'kru:/ | retreat | /'ri'tri:t/ |
| crewed | /'kru:d/ | risk | /'rɪsk/ |
| cross walks | /'krɒs wɔ:ks/ | rough | /'rʌf/ |
| deformed | /'di'fɔ:(r)mɪd/ | rusting | /'rʌstɪŋ/ |
| disciplinary action | /'dɪsəplɪnəri ækʃn/ | scald | /'skɔ:ld/ |
| drowsiness | /'draʊzɪnəs/ | scale | /'skeɪl/ |
| electrocuted | /'ɪlektɪkju:tɪd/ | shame | /'ʃeɪm/ |
| enforcement | /'ɪn'fɔ:smənt/ | shift | /'ʃɪft/ |
| enough | /'ɪ'nʌf/ | sidewalk | /'saɪdwɔ:k/ |
| eventually | /'ɪ'ventʃəli/ | slap | /'slæp/ |
| | | sling | /'slɪŋ/ |
| | | snake | /'sneɪk/ |

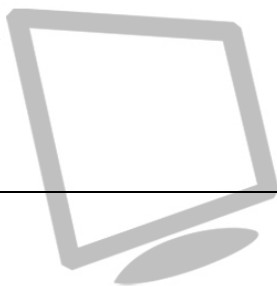
| | | | |
|-------------------|-------------------|----------------------|----------------|
| extend to | /ɪks'tend tə | squeeze | /skwɪz/ |
| exterminator | /ɪks'tɜːmɪnət(r)/ | staffed | /stɑːfd/ |
| faint | /feɪnt/ | stand-off | /'stænd ɒf/ |
| fetch | /fetʃ/ | stitches | /'stɪtʃəz/ |
| feverish | /'fiːvəriʃ/ | sufficient | /'sɪfɪʃnt/ |
| first aid | /'fɜː(r)st eɪd/ | suffocate | /'sʌfəkeɪt/ |
| fled | /fled/ | suffocation | /'sʌfə'keɪʃn/ |
| flee | /fli/ | swallow | /'swɒləʊ/ |
| furry | /'fɜːri/ | thermometer | /θə'mɒmətə(r)/ |
| gauze | /gɔːz/ | thoroughly | /'θʌrəli/ |
| glory | /'glɔːri/ | through | /θruː/ |
| gonna | /'gɒnə/ | treat | /tri:t/ |
| gotta | /'gɒtə/ | twist | /'twɪst/ |
| harmful | /'hɑː(r)mfl/ | unwilling | /ʌn'wɪlɪŋ/ |
| heal | /hi:l/ | wasp | /'wɒsp/ |
| health hazard | /'helθ hæzəd/ | well | /wel/ |
| a (bee) sting | | get away with (it) | |
| a (mosquito) bite | | go ballistic | |
| a bandage | | in agony | |
| a broken wrist | | in plaster | |
| a bruised ankle | | in my opinion | |
| a painkiller | | a small price to pay | |
| a plaster | | rank and file | |
| a sprained wrist | | turn tail | |
| a swollen ankle | | under discussion | |



English Result Upper-Intermediate

Topic wordlist

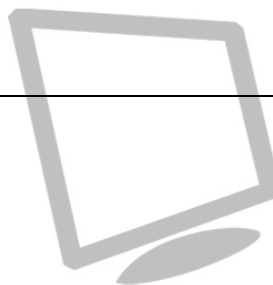
| | |
|---|--|
| <p>Word families</p> <p>celebrate celebration celebrity ceremony ceremonial festival festivity identify identification immigrate immigration nation national nationality regulate regulation responsible responsibility tradition traditional</p> | <p>Adverbs :</p> <p>Frequency / Time</p> <p>often sometimes usually normally finally recently</p> <p>Manner</p> <p>always never rarely hardly ever slowly quickly easily quietly carefully well</p> |
| <p>Letting off steam dictionary entries</p> <p>attend charge cost expect occupy wait</p> | <p>Degree</p> <p>really quite pretty almost fairly rather awfully too very much</p> |



English Result Upper-Intermediate

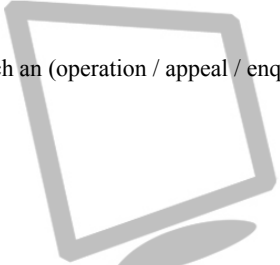
Topic wordlist

| | |
|--|---|
| Empty verbs : | Work words |
| <input checked="" type="checkbox"/> have a listen a discussion a read fun a quarrel a party a chat | conversational boss dustman job secretary to be on the dole to be / get sacked to be taken on to earn a lot to go on strike to knock off to quit air hostess official personal assistant line manager occupation refuse collector to be recruited to be / get laid off to be on unemployment benefit to finish work to have a high income flight attendant to resign to take industrial action |
| <input checked="" type="checkbox"/> have or take a look a rest a stroll a seat a shower | |
| <input checked="" type="checkbox"/> make a call an effort a note a noise an excuse | |
| <input checked="" type="checkbox"/> give (sb) a ring an answer | |



English Result Upper-Intermediate

Topic wordlist

| | |
|---|--|
| <p>Adjective patterns :</p> <p><input checked="" type="checkbox"/> adj + infinitive great to get away difficult to choose plenty to see</p> | <p><input checked="" type="checkbox"/> Verbs referring to the future aim to hope to be due to plan to set out to</p> |
| <p><input checked="" type="checkbox"/> adj + noun + infinitive ideal place to get away the best time to visit</p> | <p><input checked="" type="checkbox"/> the ... the better the quieter the better the sooner the better</p> |
| <p><input checked="" type="checkbox"/> adj + adj pairs / n + n pairs bright and early peace and quiet hustle and bustle</p> | <p><input checked="" type="checkbox"/> Phrases connected with crime</p> <p>to appeal for (witnesses / information)</p> <p>to be arrested on suspicion of (theft / murder)</p> <p>to be charged with (fraud / obtaining false documents)</p> <p>to be declared (dead / drowned)</p> <p>to receive a (six-year) sentence</p> <p>to be sentenced to (six years)</p> <p>to fake (someone's signature / your own death)</p> <p>to launch an (operation / appeal / enquiry)</p>  |
| <p><input checked="" type="checkbox"/> Injuries and treatments a swollen ankle a bruised ankle a broken wrist a sprained wrist a bee / wasp / jellyfish sting a(n) ant / snake / mosquito bite to choke to suffocate to burn to scald to treat to heal to bleed to faint a bandage a plaster in plaster stitches antiseptic cream a painkiller</p> | |

English Result Upper-Intermediate

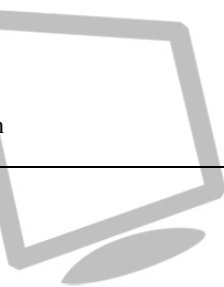
Topic wordlist

| | |
|---|--|
| <p>Do or make?</p> <p>do a favour a job some exercise better business good harm some shopping work well your homework your duty</p> | <p>Conversational acts enquire about someone's health exchange greetings have an argument have a chat leave an awkward silence lose your temper make small talk raise your voice stare at the floor</p> |
| <p>make a fool of (yourself) a mistake a phone call an appointment an educated guess an effort an enquiry arrangements friends sure your(self) understood</p> | <p>Disease an epidemic an infected person an infectious disease be affected by be immune to catch a disease have a heart attack make a recovery spread a virus suffer from the symptoms</p> <p>Dates and history the year two thousand the middle ages the late twentieth century 1901 (we say "nineteen o one") the turn of the century twenty ten nineteen hundred eighteen fifty two thousand and one</p> |

English Result Upper-Intermediate

📌 Topic wordlist

| | |
|--|---|
| <p>☑ Describing maps and diagrams from east to west from north to south from top to bottom in the bottom left (of ...) westwards in the centre (of ...) in the south west (of ...) to the west the north east (of ...) to the south east (of ...) from side to side half-way up</p> | <p>☑ Climate problems global warming melting ice caps rising sea levels heatwaves droughts water shortages unpredictable weather poor harvests food shortages malnutrition powerful cyclones intense rainfall soil erosion rivers bursting their banks floods</p> |
| <p>☑ Adjectives of feeling ashamed delighted devastated moved stunned tempted very surprised astonished astounded attracted remorseful touched very pleased very upset</p> | <p>☑ Toiletries aftershave comb cotton wool balls deodorant disposable razor face cream hair brush hair dye lipstick make up remover mascara nail clippers nail varnish perfume shaving foam</p> |



منابع و مراجع

- Mark Hancock & Annie McDonald, English Result Upper-Intermediate, Oxford University Press 2010
- Raymond Murphy, English Grammar in Use 3rd Edition, Cambridge University Press 2010
- Joan Saslow & Allen Ascher, Top Notch Level 3, Pearson Longman 2006
- Alireza Motamed, TDictionary, TahlilGaran 2012
- Alireza Motamed, PersianVi Upper-Intermediate, TahlilGaran 2010

آموزشگاه مجازی زبان انگلیسی

تحلیگر

آموزشگاه مجازی زبان انگلیسی، برنامه ای جهت ارتقای مهارت‌های زبان انگلیسی بصورت خودآموز و براساس زمانبندی دلخواه شما می باشد. مطالعات نشان داده اند آموزش از راه دور همان انگیزشی که در کلاسهای سنتی وجود دارد را فراهم آورده و درکل نود درصد سریعتر از آموزش انفرادی نتیجه می دهد.

آموزشگاه مجازی زبان انگلیسی، پاسخی است به نیاز کسانی که جهت صرفه جویی در وقت و هزینه ، تمایلی به شرکت در کلاسهای درسی ندارند. همچنین این برنامه آموزشی مناسب افرادی می باشد که قصد دارند در حین کار و تحصیل به مطالعه و آموختن زبان دوم بپردازند.

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت اینترنتی گروه آموزشی انتشارات تحلیگران
www.TahlilGaran.org مراجعه نمایید: